

رُویه پنهان ایران

تبعیض ضد اقلیت های قومی و دینی در ایران

ماده ۱: تمام افراد بشر آزاد زاده می شوند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همگی دارای

عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه برادری رفتار کنند. ماده ۲: هر کس می تواند بی هیچ گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، و همچنین منشاء ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه آزادی های ذکر شده در این اعلامیه بهره مند گردد. به علاوه نباید هیچ تبعیضی به عمل آید که مبتنی بر وضع سیاسی، قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور یا سرزمین مستقل، تحت قیمومت یا غیر خودمختار باشد، یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد. ماده ۳: هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد. ماده ۴: هیچ کس را نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشت. بردگی و دادوستد بردگان به هر شکلی که باشد، ممنوع است. ماده ۵: هیچ کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد. ماده ۶: هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی اش در همه جا در برابر قانون به رسمیت شناخته شود. ماده ۷: همه در برابر قانون مساوی هستند و از حقوق دارند بی هیچ تبعیضی که ناقض به عمل آید، از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر اعلامیه حاضر باشد، و بر ضد هر تحریکی که برای چنین تبعیضی یکسان قانون بهره مند گردند.

حق دارند بی هیچ تبعیضی
تبعیضی که ناقض
به عمل آید، از حمایت



اکتبر ۲۰۱۰ (مهر ۱۳۸۹)
شماره 545a

عکس روی جلد: کُردهای ایرانی عکس هایی از چهار زندانی را که در اردیبهشت ۱۳۸۹ اعدام شدند در دست دارند. عکس ها به ترتیب از راست به چپ عبارتند از: فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی، مهدی اسلامیان (۲ عکس)، شیرین علم هولی و فرزاد کمانگر (در گوشه چپ). سه نفر از این چهار نفر کُرد بودند.

۳	نقشه توزیع جمعیت بر اساس تبار قومی و باور دینی.....
۴	پیش درآمد.....
۶	مقدمه.....
۷	تبعیض قانونی شده.....
۷	قانون اساسی.....
۹	قانون مدنی.....
۹	قانون مجازات اسلامی.....
۱۰	قانون گزینش.....
۱۱	مقررات آموزش و اشتغال.....
۱۳	جوامع قومی.....
۱۳	آذری ها.....
۱۵	بلوچ ها.....
۱۶	کردها.....
۱۸	عرب ها.....
۲۰	اقلیت های دینی.....
۲۰	بهائیان.....
۲۲	مسیحیان.....
۲۳	مسلمانان اهل سنت.....
۲۶	دراویش.....
۲۷	موارد دیگر.....
۲۸	نتیجه گیری و توصیه ها.....
۲۸	نتیجه گیری.....
۲۸	توصیه ها.....
۳۰	پیوست: ملاحظات پایانی کمیته رفع تبعیض نژادی سازمان ملل (CERD)، آگوست ۲۰۱۰.....

نقشه توزیع جمعیت بر اساس تبار قومی و باور دینی



منبع: <http://mapsof.net/iran/static-maps/jpg/iran-ethnoreligious-distribution-2004/full-size>

پیش درآمد

حکومت ایران الحاق خود را به کنوانسیون بین المللی رفع تمام اشکال تبعیض نژادی (ICERD) در سال ۱۳۴۷، مدت ها پیش از انقلاب اسلامی، به تصویب مجلس قانون گذاری رساند. از آن پس، دولت ایران به طور منظم گزارش خود را به نهاد مستقلی که در این کنوانسیون به منظور نظارت بر رعایت آن به وسیله کشورها پیش بینی شده، یعنی کمیته سازمان ملل برای رفع تمام اشکال تبعیض نژادی (CERD)، ارائه کرده است. این کمیته در مرداد ماه ۱۳۸۹ گزارش های ادواری هجدهم و نوزدهم جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داد. فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر (FIDH) و سازمان ایرانی عضو آن، یعنی جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) به قصد ارائه اطلاعات مستقل گزارش حاضر را در اختیار کمیته قرار دادند. در پی بررسی گزارش ادواری حکومت ایران، کمیته به منظور بهبود در اجرای کنوانسیون در ایران توصیه هایی را خطاب به این حکومت به تصویب رسانید (نگاه کنید به پیوست).

حکومت ایران به فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر اجازه دیدار از ایران را نمی دهد. جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) در تبعید فعالیت می کند و رژیم ایران دفتر عضو دیگر فدراسیون، یعنی کانون مدافعان حقوق بشر (DHRC) را در آذر ماه ۱۳۸۷ تعطیل کرد. بنابراین، این گزارش بر اسناد و مدارک استوار است و برای فدراسیون و سازمان های عضو آن انجام بررسی های محلی به منظور تکمیل این پژوهش غیرممکن بوده است.

کمیته سازمان ملل برای رفع تمام اشکال تبعیض نژادی (CERD) در ملاحظات نهایی خود درباره جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۲ توصیه هایی را به این حکومت به منظور رعایت در گزارش ادواری بعدی ارائه کرد، از این قرار:

- برآوردی از ترکیب جمعیتی ارائه کند؛
- بازنگری در تعریف تبعیض نژادی در قانون داخلی خود (یعنی اصل ۱۹ قانون اساسی) به منظور سازگاری کامل آن با بند ۱ از ماده ۱ کنوانسیون را مد نظر قرار دهد؛
- در گزارش ادواری بعدی خود اطلاعات بیشتری در باره اقدامات انجام شده به منظور ایجاد امکان کافی برای اعضای اقلیت ها برای یادگیری زبان مادری خود و به کارگیری آن به عنوان زبان آموزشی ارائه کند؛
- بر اساس ماده ۵ (د) کنوانسیون، حق آزادی اندیشه، وجدان و دین را بدون هرگونه تبعیض مبتنی بر نژاد، رنگ، منشأ ملی یا قومی تضمین کند؛
- به دانشجویان از گروه های اجتماعی متفاوت بدون الزام به ذکر مذهب اجازه ورود به دانشگاه بدهد؛
- در تهیه گزارش ادواری بعدی با سازمان های جامعه مدنی فعال در زمینه مبارزه با تبعیض نژادی مشورت کند.^۱

¹ CERD/C/63/CO/6, 10 December 2003

با وجود این، گزارش های ادواری هجدهم و نوزدهم جمهوری اسلامی ایران یا به این موضوع ها نپرداخته اند یا سعی کرده اند واقعیت های آشکار را پرده پوشی کنند. فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر (FIDH) و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران (LDDHI) از فرصت رسیدگی به گزارش های ادواری جمهوری اسلامی ایران در کمیته سازمان ملل برای رفع تمام اشکال تبعیض نژادی استفاده کردند تا به وضعیت وخامت بار تبعیض بر ضد اقلیت های قومی و مذهبی جلب توجه کنند و نشان دهند که جمهوری اسلامی ایران به هیچ یک از توصیه های بالا عمل نکرده است. اما در این گزارش ما به توصیه آخر نپرداخته ایم، زیرا جمهوری اسلامی ایران نیز ادعا نکرده که با سازمان های مستقل جامعه مدنی مشورت کرده است.

مقدمه

برای درک کامل ریشه های تبعیض شدید بر ضد جوامع قومی و اقلیت های دینی در ایران، ارائه طرحی از اصول کلی حکومت در جمهوری اسلامی ایران ضروری است.

جمهوری اسلامی ایران یک حکومت دینی کامل مبتنی بر این نظریه است که قانون الهی تنها منبع مشروعیت و اقتدار سیاسی است. قانون الهی در این معنا بسیار تنگ نظرانه مورد تفسیر قرار می گیرد و تنها باورهای فقهی گروه کوچکی از روحانیون مکتب جعفری اثنی عشری (۱۲ امامی) شیعه را در برمی گیرد که پیرو و پایبند نظریه ولایت فقیه است.^۲

این نظریه که بنیانگذار جمهوری اسلامی آیت الله خمینی تبیین کرده مدعی است که در دوره انتظار برای ظهور امام دوازدهم شیعیان، یک فقیه شیعه به عنوان نماینده دنیوی امام غایب دارای قدرت مطلق و یگانه مفسر مجاز و مجری قانون الهی است که ولی فقیه نامیده می شود.^۳ بر این اساس، او اختیار خود را بر تمام ارکان مدنی و سیاسی جامعه اعمال می کند. دولت نیز نهاد و ابزاری از اراده الهی است که از طریق الیگارشی روحانیون اعمال می شود. بنابراین، حقیقت الهی و اقتدار روحانیت برابر و یکسان هستند.

تمام اختیارات مقام رهبری که به مدتی نامحدود به وسیله مجمعی از روحانیون - مجلس خبرگان - منصوب می شود، در اصل ۱۱۰ قانون اساسی آمده است. مقام رهبری اختیار خود را بر قوه قضاییه، ارتش، نیروی انتظامی، رادیو و تلویزیون اعمال می کند. به علاوه، او رئیس جمهور و مجلس را نیز کنترل می کند، یعنی تمام نهادهایی را که مردم انتخاب می کنند. بر پایه اصل ۹۱ قانون اساسی، شورای نگهبان از قدرت لغو تمامی قوانین مصوب مجلس برخوردار است. شورای نگهبان دارای ۱۲ عضو است: شش عضو روحانی و فقیه و شش عضو حقوقدان. شش عضو روحانی از اختیار انحصاری تشخیص سازگاری قوانین با شرع اسلام برخوردار هستند. گل شورای نگهبان سازگاری قوانین مجلس با قانون اساسی را مورد بررسی قرار می دهد.^۴

^۲ حاکمیت یک فقیه شیعه

^۳ ولی فقیه در حال حاضر آیت الله خامنه ای است.

^۴ مقام رهبری شش عضو روحانی فقیه را منصوب می کند. شش عضو حقوقدان را مجلس از میان کسانی انتخاب می کند که رئیس قوه قضاییه - که خود منصوب مقام رهبری است - پیشنهاد کرده است.

تبعیض قانونی شده^۵

قانون اساسی

بر اساس گزارش های ادواری جمهوری اسلامی به کمیته رفع تمام اشکال تبعیض نژادی، حکومت ایران مدعی است که در ایران هیچ تبعیضی وجود ندارد:

«... برخورد تبعیض آمیز هیچ اثری بر قوانین، مقررات یا سیاستگزاری جاری در کشور ندارد و کسی نمی تواند در جایی از قوانین (شامل قانون اساسی یا قوانین جمهوری اسلامی ایران) نمونه ای از رفتار با گروه های مختلف مردم مبتنی بر تفاوت های نژادی، قومی یا زبانی بیابد.»^۶

اما، این اظهار واقعیت را بازتاب نمی دهد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اسلام و به طور مشخص مکتب جعفری اثنی عشری شیعه را به عنوان دین رسمی کشور اعلام کرده است (اصل ۱۲). مسلمانان اهل سنت رسماً از جایگاه بالاتری از دیگر اقلیت های مذهبی برخوردار هستند. اصل ۱۲ برای «مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی احترام کامل» قائل است. این اصل سپس مقرر می دارد که پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و فقه آنها در ازدواج، طلاق، ارث و وصیت و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارد و در هر منطقه ای که پیروان هر یک از این مذاهب اکثریت داشته باشند، مقررات محلی در چارچوب قانون بر طبق آن مذهب خواهد بود.

برخلاف تصور و تفسیر رایج از اصل ۱۲، قانون اساسی تعدادی از مذاهب اصلی اسلامی، به عنوان مثال مکاتب مهم شیعه مثل اسماعیلیان و علوی ها، را حذف کرده است.^۷

قانون اساسی مقرر می دارد که: «ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل می کنند» (اصل ۱۳).^۸ [تاکید از ماست]

بر این اساس، قانون اساسی تعدادی از مذاهب را به رسمیت نمی شناسد، مثل آیین بهایی و سلسله های مختلف درویش. بی دینان و ملحدان اصلاً حق وجود ندارند. خودداری عمدی از به رسمیت شناختن

^۵ مدعی نیستیم که این بخش فهرست کامل تمام قوانین تبعیض آمیز یا حتی تمامی مفاد تبعیض آمیز قوانین مورد اشاره را در بر می گیرد.

^۶ گزارش های ادواری هجدهم و نوزدهم جمهوری اسلامی ایران، بند ۲

^۷ ترجمه انگلیسی اصل ۱۲ در وبگاه وزارت امور خارجه نام آن پنج مذهب اسلامی را حذف کرده و این تصور اشتباه را به دست داده است که تمام مذاهب اسلامی از رسمیت برخوردارند

^۸ برای ترجمه دیگری از اصل ۱۲ نگاه کنید به <http://www.mfa.gov.ir/cms/cms/Tehran/en/Tourism/Constitution.html>. (توجه: به تمام پیوندهای مذکور در این گزارش http://www.iranchamber.com/government/laws/constitution_ch01.php مراجعه شده است).

^۹ بعضی از مراجع دولتی ظاهراً این اصل را دارای صراحت کافی نمی دانند و گرچه وجود ادیان دیگر را می پذیرند، سرسختانه بر تبعیض جاری بر ضد پیروان آنها پافشاری می کنند: «البته پیروان هیچ یک از ادیان دیگر در تبلیغ دین خود آزاد نیستند.» به نقل از پایگاه الکترونیکی رایزن بازرگانی سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل (<http://www.iranattache-afghan.ir/about-ir/#fgf>)

دیگر دین ها و باورها در مغایرت آشکار با ماده ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که ایران عضو آن است و نیز با ماده ۱۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر مغایر است.

بسیاری از حقوقی که قانون اساسی ظاهرا برای شهروندان ایرانی به رسمیت شناخته است به شدت با استفاده از عبارت «با رعایت موازین اسلام» محدود و مقید شده است.^۹ این موضوع را می توان به عنوان مثال از جمله در اصل های ۴، ۱۰، ۱۴، ۲۰، ۲۶، ۲۷ و ۲۸ مشاهده کرد. یکی از بدترین موارد شاید اصل ۱۴ باشد که به صراحت و با تاکید حقوق انسانی کسانی را «که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام» کنند مورد انکار قرار داده است.

کمیته رفع تبعیض نژادی پیشتر ناسازگاری اصل ۱۹ قانون اساسی را با کنوانسیون بین المللی الغای تبعیض نژادی مورد توجه قرار داده است.^{۱۰} اصل ۲۰ قانون اساسی در ظاهر برابری قانونی همگان اعم از زن و مرد را تضمین می کند، اما این اصل نیز با افزایش عبارت «با رعایت موازین اسلام» محدود شده است.^{۱۱} از سوی دیگر، در عمل، تبعیض بین روحانیون و غیرروحانیون از طریق ایجاد نهادهایی همچون دادگاه ویژه روحانیت^{۱۲}، غیرروحانیون را به شهروندان درجه دوم تنزل داده است.

همین محدودیت در اصل ۲۶ قانون اساسی در باره احزاب و گروه های سیاسی به چشم می خورد. در گزارش های ادواری هجدهم و نوزدهم جمهوری اسلامی ایران اصل ۲۶ به عنوان مقرراتی پیشرفته عرضه شده است،^{۱۳} اما قابل توجه است که همین اصل مقرر می دارد: «احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.» بر این اساس، هیچ جمعیت دیگری به جز پیروان اسلام یا یکی از سه دین به رسمیت شناخته شده مجاز نیست.

کمیته رفع تبعیض نژادی در سال ۲۰۰۳ چنین نوشت:

«۱۳ - کمیته در عین حال که توجه دارد که، به اظهار کشور عضو، تدریس زبان و ادبیات اقلیت ها در مدارس مجاز است، درخواست می کند که کشور عضو در گزارش ادواری بعدی اطلاعات بیشتری در باره اقداماتی ارائه کند که به اجرا گذاشته شده اند تا اقلیت ها از امکان کافی برای یادگیری زبان مادری خود و به کارگیری آن به عنوان وسیله تدریس برخوردار باشند.»^{۱۴}

باید توجه داشت که اصل ۱۵ قانون اساسی به ترتیب زیر در وبگاه وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران آمده است:

«زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در

^۹ این موضوع در باره بسیاری از قوانین عادی نیز صحت دارد.

^{۱۰} اصل ۱۹: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»

^{۱۱} اصل ۲۰: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

^{۱۲} این دادگاه فرای قانون اساسی است

^{۱۳} گزارش های ادواری هجدهم و نوزدهم جمهوری اسلامی ایران، بندهای ۶۶، ۷۷، ۹۲ و ۹۳

^{۱۴} ملاحظیات پایانی، CERD/C/63/CO/6، ۱۰ دسامبر ۲۰۰۳ (۱۹ آذر ۱۳۸۲)؛ تاکیدهها از ماست.

مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.^{۱۵} (تاکیدها از ماست)

معنای مشخص اصل بالا این است که تنها تدریس ادبیات زبان‌های دیگر غیر فارسی مجاز است و از آن زبان‌ها می‌توان در رسانه‌ها استفاده کرد. هیچ بحثی در باره «امکان یادگیری زبان مادری خود و به کارگیری آن به عنوان وسیله تدریس» وجود ندارد. قانون اساسی اجازه تدریس به زبان‌های غیرفارسی را در مدارس نمی‌دهد. در عمل نیز، استفاده از آن زبان‌ها در رسانه‌ها به سادگی مقدور نیست.

به عنوان آخرین نکته که کم اهمیت تر از بقیه نیست، باید توجه داشت که رهبر، رئیس جمهوری، و رئیس قوه قضاییه، باید مسلمان شیعه باشند. قضات باید مسلمان باشند.^{۱۶} نمایندگان مجلس تنها می‌توانند مسلمان باشند؛ سه دین به رسمیت شناخته شده دارای ۵ نماینده هستند: یهودیان یک نماینده، زرتشتیان یک نماینده، آسوری‌ها و کلدانی‌ها یک نماینده، مسیحیان ارمنی از شمال یک نماینده و از جنوب نیز یک نماینده. اعضای این اقلیت‌های رسمی نمی‌توانند به نمایندگی از ایرانیان دیگر انتخاب شوند.

قانون مدنی

ارث: مفاد قانون مدنی در باره ارث، در صورتی که وراثت مسلمان و غیرمسلمان از شخصی ارث ببرند، به نفع وراثت مسلمان و به ضرر وراثت غیرمسلمان و تبعیض آمیز است. بنا به ماده ۸۸۱، قانون مدنی، یک غیرمسلمان نمی‌تواند از یک مسلمان ارث ببرد. به علاوه، همان ماده مقرر می‌دارد که در صورتی که یکی از وراثت یک غیرمسلمان، مسلمان باشد، فرد مسلمان (صرفنظر از نسبت او با متوفی) وراثت تمامی ماترک به زیان وراثت غیرمسلمان خواهد بود. در عمل، این قانون نه تنها برضد اقلیت‌های مذهبی و تبعیض آمیز است بلکه گرویدن به اسلام به خاطر منافع مادی را تشویق می‌کند.

ازدواج: بنا به ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی ازدواج زن مسلمان با مرد غیرمسلمان مجاز نیست. اما مرد مسلمان می‌تواند با زن غیرمسلمان ازدواج نماید. این تبعیض جنسیتی سلطه مرد را در روابط زوجین توجیه می‌کند و از این رو زن مسلمان ناپیوستگی زیر سلطه مرد غیرمسلمان باشد.

قانون مجازات اسلامی

بنا به ماده ۶۳ قانون مجازات اسلامی، زناکاران به ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم می‌شوند. اما در صورت زنا با مرد غیرمسلمان با زن مسلمان، مرد به قتل خواهد رسید (ماده ۸۲).

به همین ترتیب، در رابطه جنسی میان هم‌جنسان، در صورتی که تخفیز [رابطه جنسی بدون دخول] بین فاعل غیرمسلمان و مفعول غیرمسلمان رخ دهد، فاعل به قتل خواهد رسید (ماده ۱۲۱)، اما فاعل مسلمان به خاطر همان "جرم" به شلاق محکوم خواهد شد.

¹⁵ <http://www.mfa.gov.ir/cms/cms/Tehran/en/Tourism/Constitution.html>

¹⁶ اصل ۱۶۳ قانون اساسی و قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری

(نگاه کنید به: <http://tarh.majlis.ir/?ShowRule&Rid=EF32C5EC-6BE5-4F51-B263-75DD656CD8B9>)

تبعیض از نوع مشابه در مورد جرم قتل نیز اعمال می شود. «هرگاه مسلمانان کشته شود قاتل قصاص می شود...» (ماده ۲۰۷). اما، مجازات مشابه در مورد غیرمسلمانان در صورتی اجرا می شود که قاتل نیز غیرمسلمان باشد: «هرگاه کافر ذمی^{۱۷} عمدا کافر ذمی دیگر را بکشد قصاص می شود اگرچه پیرو دو دین مختلف باشند...» (ماده ۲۱۰).^{۱۸}

تبعیض قانونی مذهبی برضد غیرمسلمانان فراتر از اینهاست. در تعریف، هر کس که غیرمسلمان یا پیرو یکی از سه دین به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی نباشد مرتد است. قانون مطبوعات مقرر می دارد: «هر کس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند، در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا خواهد شد.» (ماده ۲۶). قانون مجازات اسلامی کنونی ارتداد و بدعت را که "جرم" هایی مبتنی بر تبعیض مذهبی به شمار می روند، تعریف نکرده یا مقرراتی برای آنها وضع نکرده است. اما آیت الله خمینی در این زمینه به صراحت اظهار نظر کرده است: «از غیر سه طایفه [یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان] چیزی قبول نمی شود مگر اسلام یا قتل.»^{۱۹} اصل ۱۶۷ قانون اساسی به قضات اختیار داده که در صورت نبود قوانین مربوطه، حکم های خود را با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر صادر نمایند.

در فصل «اهانت به مقدسات مذهبی و سوء قصد به مقامات داخلی» قانون مجازات اسلامی هرکس به آیت الله خمینی ... و مقام رهبری اهانت نماید به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد (ماده ۵۱۴). در مقایسه، مجازات اهانت به افراد ۷۴ ضربه شلاق است (ماده ۶۰۸).

قانون گزینش

«بنا به اصل ۲۸ قانون اساسی هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»^{۲۰}

قانون گزینش معلمان مصوب سال ۱۳۷۴ که در سال ۱۳۷۵ به کارکنان تمام وزارتخانه ها و سازمان های دولتی دیگر تسری پیدا کرد شامل مفاد زیر است که مشخصا برضد غیرمسلمانان، مسلمانانی که به ولایت فقیه باور ندارند یا به آن پایبند نیستند، مسلمانانی که به احکام عمل نمی کنند، اشخاصی که در نماز جمعه یا نماز جماعت شرکت نمی کنند، و زنانی که چادر به سر نمی کنند تبعیض قائل می شود:

ماده ۲: بعضی از ضوابط عمومی گزینش اخلاقی، اعتقادی و سیاسی کارکنان مذکور به شرح زیر است:

- ۱- اعتقاد به دین مبین اسلام و یا یکی از ادیان رسمی مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۲- التزام عملی به احکام اسلام

^{۱۷} آیت الله خمینی در رساله مشهور خود تحریر الوسیله، که اساس تمام قانون های مجازات را پس از انقلاب ۱۳۵۷ تشکیل داده است، سه گروه را به این عنوان مشخص می کند: پیروان مسیحیت، دین یهودی و دین زرتشتی (تحریر الوسیله، جلد چهارم، متن دو زبانه، ص ۲۴۹، نگاه کنید به: <http://www.melliblog.blogfa.com/post-301.aspx>)

^{۱۸} ما با مجازات اعدام مخالف هستیم، به الغای آن باور داریم و در گزارش های خود در باره مجازات اعدام در اردیبهشت و اسفند ۱۳۸۸ از حکومت ایران خواهان الغای مجازات اعدام شده ایم. بنابراین، در این گزارش جنبه تبعیض آمیز قانون مد نظر ماست.

^{۱۹} منبع پیشین
^{۲۰} گزارش های ادواری هجدهم و نوزدهم جمهوری اسلامی ایران، بند ۸۲

- ۳ - اعتقاد و التزام به ولایت فقیه،^{۲۱} نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی
- ۴ - اقلیت های مذهبی مصرح در قانون اساسی از نظر اعتقادی و عملی با رعایت قوانین و مقررات مربوطه تابع شرایط خاص خود هستند اما در هر حال نباید متجاهر به نقض احکام اسلامی باشند.
- ۵ - ایثارگران اولویت دارند و در موارد محدودیت ظرفیت، اولویت های دیگری اعمال خواهد شد، مانند پیشینه فعالیت در نهادهای انقلاب، شرکت در نماز جمعه و جماعت، پوشش چادر برای زنان.
- تبعض مشروح در بالا در فصل دوم آئین نامه مصوب سال ۱۳۷۷ همان قانون با عنوان «ضوابط عمومی و ضوابط انتخاب اصلح» تشدید شده است. ماده ۳ این آئین نامه التزام عملی به احکام اسلام در ماده ۲ قانون را چنین تعریف می کند: (۱) عمل به واجبات از قبیل نماز، روزه و... (۲) اجتناب از محرّمات (عدم ارتکاب معاصی کبیره)

مقررات آموزش و اشتغال

«نظر به اصول قانون اساسی ایران (اصل ۳۰) که دسترسی برابر به آموزش را برای همگان تضمین کرده است، تمامی تصمیم های شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان بالاترین مرجع تصمیم گیری کشور در زمینه آموزش بر اصول برابری و عدالت استوار هستند.»^{۲۲}

آموزش: اطلاعیه سازمان سنجش آموزش کشور^{۲۳} در باره شرایط و ضوابط شرکت در آزمون سراسری دانشگاهها در سال ۱۳۸۹، شرایط عمومی را برای داوطلبان به شرح زیر مقرر کرده است:

«الف) نداشتن عناد با نظام جمهوری اسلامی ایران؛
توضیح: مصادیق عناد شامل: (۱) مبارزه مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی ایران، (۲) داشتن وابستگی تشکیلاتی به گروه های محارب، (۳) پرداخت کمک مالی به گروه های محارب یا هواداری تشکیلاتی نمودن از آن گروه ها و یا داشتن عضویت در آنها، (۴) تبلیغ ماتریالیسم و ادیان ساختگی.» (تاکید از ماست)^{۲۴}

از سوی دیگر، رئیس دبیرخانه هیئت مرکزی گزینش دانشجو در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۸۹ گفت:

«دانشجویان ادیان ساختگی و اقلیت های غیر رسمی کشور حق تحصیل در دانشگاه ها را ندارند و اگر در دانشگاهی تحصیل می کنند باید برای تأیید صلاحیت به هیئت مرکزی گزینش دانشجو فرستاده شوند.»^{۲۵}

این مقررات با ادعای دولتمردان ایرانی در گزارش های ادواری هجدهم و نوزدهم در باره دسترسی همگان به گونه ای برابر به آموزش و آموزش مبتنی بر برابری و عدالت در تضاد آشکار است.

اشتغال: شرایط عمومی استخدام در وزارت آموزش و پرورش^{۲۶} که در فروردین ۱۳۸۹ اعلام شد حتا سختگیرانه تر از معیارهای قانون گزینش (ماده ۲، بندهای ۳ - ۱) است و داوطلبان را ملزم به:

^{۲۱} نگاه کنید به پانوشت های ۲ و ۳

^{۲۲} گزارش های ادواری هجدهم و نوزدهم جمهوری اسلامی ایران، بند ۱۳۰. لازم به توجه است که برخلاف ادعای گزارش های ادواری هجدهم و نوزدهم جمهوری اسلامی ایران، شورای عالی انقلاب فرهنگی نهادی است فرای قانون اساسی که به سیاستگزاری های فرهنگی و دانشگاهی می پردازد و به مقام رهبری پاسخگو است.

^{۲۳} سازمان سنجش آموزش کشور مسئول برگزاری آزمون ورودی دانشگاه هاست.

^{۲۴} <http://www.noet.ir/noet/FullStory.aspx?gid=1&id=240>

^{۲۵} <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8903210443>

«اعتقاد و التزام عملی به مبنای نظام جمهوری اسلامی ایران
اعتقاد و التزام عملی به اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصل مترقی ولایت
مطلقه فقیه

تدین به دین مبین اسلام یا یکی از ادیان رسمی کشور مصرح در قانون اساسی»^{۲۷} (تاکید از ماست).

می سازد.

مثالی دیگر: شرایط عمومی استخدام در بنیاد مستضعفان، یکی از بزرگترین موسسه های اقتصادی متعلق به دولت و زیر مدیریت آن^{۲۸} داوطلبان را ملزم به «اعتقاد به دین مبین اسلام و یا یکی از ادیان رسمی مصرح در قانون اساسی» می سازد.^{۲۹} بنابراین تنها می توان چنین نتیجه گیری کرد که پیروان دین های دیگر، بی دینان، مسلمانان مخالف اصل ولایت فقیه^{۳۰} یا حتا مسلمانانی که «التزام عملی به مبنای نظام جمهوری اسلامی ایران» ندارند واجد شرایط استخدام در وزارت آموزش و پرورش یا دیگر نهادهای دولتی نیستند.

^{۲۶} این شرایط عمومی تمام داوطلبان استخدام در وزارت آموزش و پرورش از جمله معلمان را در بر می گیرد.

^{۲۷} <http://www.khabaronline.ir/news-58506.aspx> یا <http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=95824>
^{۲۸} بنیاد مستضعفان در قانون اساسی پیش بینی نشده و تنها به مقام رهبری پاسخگوست و مستقل از دولت و مجلس عمل می کند.
کارشناسان مستقل بر این باورند که از نگاه اقتصادی این بنیاد دولتی در درون دولت است.

^{۲۹} <http://foroshbiz.parsfa.com/post-53220.html>

^{۳۰} نگاه کنید به پانوشته های ۲ و ۳

جوامع قومی

جوامع قومی متعددی در ایران زندگی می‌کنند، که بزرگترین آنها فارس زبان‌ها هستند. پرجمعیت‌ترین قوم‌های دیگر عبارتند از: ترک‌های آذری، کردها، بلوچ‌ها، عرب‌ها و ترکمن‌ها.

جدول ۱ در گزارش‌های ادواری هجدهم و نوزدهم جمهوری اسلامی ایران محل سکونت جوامع قومی مختلف را ذکر کرده است. بنا به این جدول، آذری‌ها در استان‌های آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل، کردستان و زنجان سکونت دارند. کردها در استان‌های کردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه، ایلام و خراسان شمالی اقامت دارند. ترکمن‌ها در استان‌های گلستان و خراسان شمالی زندگی می‌کنند. بلوچ‌ها در بلوچستان، عرب‌ها در خوزستان و لرها در پنج استان ساکن هستند.

اما این جدول عرب‌های ساکن استان‌های بوشهر و هرمزگان را کاملاً از قلم انداخته است. دوم، هیچ اشاره‌ای به کسانی که در دیگر بخش‌های کشور زندگی می‌کنند نشده است. برای مثال، تعداد پرشماری از آذری‌ها در تمام شهرهای کشور، به ویژه در تهران و دیگر مراکز استانی سکونت دارند، یا بلوچ‌ها در استان‌های خراسان و کرمان، و کردها در استان‌های تهران و همدان ساکن هستند. سوم، و مهمتر از همه در اینجا، این است که برخلاف توصیه کمیته رفع تمام اشکال تبعیض نژادی در سال ۲۰۰۳^{۳۱} در هیچ‌جا گزارش‌های ادواری جمهوری اسلامی ایران اطلاعاتی در باره آمار جمعیت جوامع قومی به چشم نمی‌خورد. در گزارش‌های ادواری هجدهم و نوزدهم جمهوری اسلامی ایران تاکید شده است: «باید توضیح داد که تمرکز قومی در استان‌های مذکور در بالا به معنای عدم حضور جوامع قومی دیگر یا فارس‌زبان‌ها نیست» (بند ۸). این روش در هماهنگی با سیاست مستمر پنهان‌کاری عمده دولتمردان ایران و خودداری از ارائه جزئیات دقیق آمار جمعیت قوم‌هاست، گرچه این دولتمردان داده‌های مربوطه را در طی سرشماری‌های جمعیت‌گردآوری می‌کنند.

آذری‌ها^{۳۲}

مشکل اصلی ترک‌های آذری ایران تبعیض فرهنگی است. بسیاری از مردم بر این باورند که زبان‌های غیر فارسی باید در ایران ترویج شود و کسانی که به این زبان‌ها سخن می‌گویند باید امکان آموزش به زبان خودشان داشته باشند.

آذری‌ها از بی‌احترامی به فرهنگ و زبانشان گلایه دارند. در اردیبهشت ۱۳۸۵، کاریکاتورهایی در روزنامه ایران، روزنامه دولت، منتشر شد که در آنها سوسک‌ها به زبان ترکی آذری سخن می‌گفتند و باعث اعتراض‌های زیادی در بسیاری از شهرهای استان‌های شمال غربی و بخش‌هایی از تهران شد. ده‌ها نفر از تظاهرکنندگان دستگیر و بعضی از آنها زخمی شدند. گویا چهار نفر نیز در نرده، در استان آذربایجان غربی ایران، کشته شدند.

از آن پس، فعالان فرهنگی آذری ایران هر ساله آنچه را «سالگشت کاریکاتورها» نامیده می‌شود، برگزار می‌کنند. حکومت نیز می‌کوشد از طریق بازداشت آنها به مهارشان بپردازد؛ در اردیبهشت ۱۳۸۹، ۳۱ نفر از فعالان دستگیر شدند.

³¹ CERD/C/63/CO/6, 10 December 2003

³² این واژه توصیفی کلی در باره مردمی است که تبارشان از استان‌های شمال غربی ایران، از جمله آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان و زبان مادری آنها ترکی آذری است.

هر سال در شروع سال تحصیلی، در روز اول مهر، بسیاری از دانش آموزان آذری در اعتراض به محرومیت از حقوق آموزش به ترکی آذری و جلب توجه به این موضوع از حضور در مدارس سر باز می زنند. حکومت نیز با دستگیری آنها واکنش نشان می دهد. در سال ۱۳۸۵، دو نوجوان به نام های محمد رضا عوضپور، ۱۴ ساله، و برادر ۱۶ ساله اش به نام مرتضی از جمله حداقل ۱۵ نفری بودند که در تبریز، مرکز استان آذربایجان شرقی، بازداشت شدند.

فعالان فرهنگی آذری به خاطر عدم پخش کافی برنامه به زبان ترکی آذری از فرستنده های محلی رادیو و تلویزیون انتقاد کرده اند. در پاسخ به این انتقادات، مدیرکل صدا و سیمای استان زنجان در فروردین ۱۳۸۹ گفت: «برای پخش این برنامه ها [برای کودکان، نوجوانان و جوانان] به زبان بومی مجوز قانونی نداریم و باید تهران مجوز پخش ترکی این برنامه ها را دهد تا بتوانیم این کار را انجام دهیم... بخشنامه تهران است که نصف برنامه ها حتما باید فارسی باشد.»^{۳۳}

فعالان فرهنگی آذری خاطر نشان کرده اند که حکومت با ممانعت کودکان از تماشای برنامه به زبان مادری شان سیاست جلوگیری از گسترش زبان ترکی آذری را به پیش می برد.

فعالان فرهنگی آذری به خاطر نوشتن مطلب در باره روز زبان مادری یا بزرگداشت آن و خواست آموزش به زبان مادری نیز با مشکل روبرو هستند. در خرداد ۱۳۸۹، دادگاه تجدیدنظر آذربایجان آقای علیرضا فرشی و همسرش سیما دیدار را به خاطر شرکت در تظاهراتی در خرداد ۱۳۸۸ در پارک ائل گولی که در آن خواست آموزش به زبان ترکی یکی از شعارها بود، به شش ماه زندان محکوم کرد.

در تیرماه هر سال هزاران نفر از آذری های ایران به مناسبت سالگشت تولد بابک، رهبر ایرانی، که ۱۲۰۰ سال پیش ضد حاکمان مسلمان عرب قیام کرد، در قلعه بابک در نزدیکی کلبر در استان آذربایجان شرقی گرد می آیند و معمولا عده ای بازداشت می شوند. در اردیبهشت ۱۳۸۹، به گزارش منابع آذری ایران، دادگاهی در کلبر آیت محمدی جعفری را به خاطر شرکت در مراسم قلعه بابک در سال ۱۳۸۳ محاکمه و به ۹۱ روز زندان محکوم کرد.

به اظهار همین منابع، بعضی از نظامیان به خاطر شرکت در فعالیت ها یا مراسم فرهنگی مربوط به ترکی آذری در سال های اخیر از نیروهای مسلح اخراج شده اند. فیروز یوسفی، درجه دار ارتش، گویا به اتهام پان ترکیسم در اسفند ۱۳۸۸ از ارتش اخراج و در خرداد ۱۳۸۹ بازداشت شد.

بعضی از نشریه های ترکی آذری که در چند سال گذشته ممنوع شده اند از این جمله اند: یارپاق، دیلماج، ندای آذربایجان، وراوی، شمس تبریز و یاشماق.

- سعید متین پور، روزنامه نگار و فعال فرهنگی اهل زنجان در سال ۱۳۸۶ دستگیر و در پشت درهای بسته بدون حضور وکیل محاکمه شد. در خرداد ۱۳۸۷، او به خاطر «تبلیغ علیه نظام اسلامی» و «ارتباط با بیگانگان» به ۸ سال زندان محکوم شد و در حال حاضر حبس خود را می گذراند. متین پور به خاطر نوشته هایش در اعتراض به نقض حقوق بشر به دست حکومت ایران و خواست رعایت حقوق سیاسی، فرهنگی و زبانی مردم آذری در ایران، از جمله حق آموزش و نشر به زبان ترکی آذری، شناخته شده است.

³³ <http://balatarin.com/permlink/2010/4/22/2021286>

بلوچ ها

بخش بزرگی از گرفتاری های بلوچ ها در بخش مربوط به مسلمانان و روحانیون اهل سنت (نگاه کنید در صفحات بعد) مورد بحث قرار گرفته است. اما جنبه های دیگری نیز وجود دارد که خاص بلوچ ها به عنوان یک جامعه قومی است.

استان سیستان و بلوچستان، محل اصلی سکونت بلوچ ها، کم توسعه یافته ترین منطقه کشور است. گمان می رود که میزان بیکاری در این استان پنج برابر میانگین کشور و درصد بیسوادی بالاترین میزان در سطح کشور باشد. میزان سرمایه گذاری در این استان پایین ترین و تعداد اعدام ها بالاترین تعداد در چند سال گذشته بوده است. نود درصد مردم از اقبال آسپ پذیر اقتصادی هستند و حداقل ۴۵ درصد زیر خط فقر زندگی می کنند. قاچاق و توزیع مواد مخدر بسیار گسترده است. به اعلام سازمان رفاه اجتماعی اعتیاد به مواد مخدر در این استان بالاترین میزان در کشور و این استان ناامن ترین استان کشور است.

آموزش در مدارس تنها به زبان فارسی انجام می شود. فرستنده رادیوی دولتی چند برنامه به زبان بلوچی پخش می کند، اما فرستنده تلویزیون محلی هیچ برنامه ای به زبان بلوچی پخش نمی کند. نشریات بلوچی به طور عمده از پاکستان وارد می شوند، اما دسترسی به آنها آسان نیست.

مقام های رسمی، چه نظامی و چه غیرنظامی، در استان هایی که جوامع قومی سکونت دارند معمولاً از میان افراد غیربومی و شیعه مذهب منصوب می شوند و این سیاست با دقت ویژه ای در استان سیستان و بلوچستان دنبال شده است. بالاترین پستی که بلوچ ها، به تعداد انگشتان یک دست، به آن منصوب شده اند فرماندار است. از زمان انقلاب اسلامی تاکنون بلوچ ها به وزارت، استانداری یا سفارت منصوب نشده اند. نیروهای مسلح نیز بلوچ ها را حتی در درجه های پایین به کار نمی گیرند.

این سیاست با ترجیح دادن زابلی ها که شیعه هستند و در حدود ۲۰ درصد جمعیت استان را تشکیل می دهند، تشدید شده است. پس از کسب قدرت به دست رئیس جمهور احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴، این روال تقویت شده است. انتصاب یک استاندار زابلی در سال ۱۳۸۴ به نام آقای حبیب الله دهمرده گویا به تصفیه بلوچ ها از اداره های محلی انجامید.

گفته می شود حتی با دستکاری در روش گزینش برای مراکز تربیت معلم در سال ۱۳۸۵، بلوچ ها تصفیه شده و سهمیه شهرهای بلوچی به زابلی ها اختصاص یافته است.

علاوه بر این ظاهراً یک سیاست دولتی برای کوچ دادن غیربلوچ ها به بلوچستان به قصد تغییر ترکیب جمعیتی در منطقه در دست اجراست. منابع بلوچ می گویند صدها هزار نفر از استان های دیگر به بلوچستان کوچ داده شده اند تا نسبت جمعیت قومی در استان تغییر یابد.

اخراج اجباری و مصادره زمین بخش های مکمل همین سیاست است. برای مثال، گفته می شود در اردیبهشت ۱۳۸۴ در مناطق روستایی ایرانشهر و در خرداد همان سال در شهر بندری چابهار عده ای از مردم محلی از خانه هایشان اخراج شده اند. خانه های آنها تخریب شده و به منظور ساخت خانه برای نیروهای امنیتی مصادره شده است. در مقابل، به ساکنان این خانه ها مسکنی عرضه نشده است.

در پی دیدار از ایران در تیر ۱۳۸۴، گزارشگر ویژه سازمان ملل برای مسکن مناسب به دولت ایران توصیه کرد، «توجه خود را بر استان هایی که در گذشته در حاشیه قرار گرفته اند، مثل ایلام، خوزستان

و سیستان و بلوچستان، از طریق تخصیص بودجه به قصد تضمین حقوق بشر، از جمله تامین خدمات شهری برای مردم و جوامع منطقه، متمرکز کند.^{۳۴}

واکنش دولت به حملات مسلحانه گروهی به نام جنبش مقاومت مردمی ایران (موسوم به جندالله) برای غیرنظامیان بلوچ به شدت مرگبار بوده است. برای مثال، پس از حادثه ای در تاسوکی در اسفند ۱۳۸۴ که جندالله بیش از ۲۰ نفر از نظامیان ایران و مقام های دیگر را به گروگان گرفت و به قتل رساند، بنا به گزارش ها ده ها بلوچ، اغلب پس از محاکمه های فوری، در انتظار عمومی به دار آویخته شدند. گمان می رود که بسیاری از آنها در حملات شرکت نداشتند، اما با اعضای جندالله نسبت خانوادگی داشتند. در اسفند ۱۳۸۵، آقای شهرپاری نماینده زاهدان گفت که در استان سیستان و بلوچستان ۷۰۰ نفر محکوم به مرگ وجود دارند که حکم اعدامشان به تایید دیوانعالی کشور رسیده است.

• یعقوب مهرنهاد، رئیس انجمن صدای عدالت جوانان، یک سازمان غیردولتی ثبت شده، به همراه تعداد دیگری از اعضای انجمن در اردیبهشت ۱۳۸۶ در زاهدان دستگیر شد. او در عین حال نماینده روزنامه مردمسالاری در استان بود. وی بیش از یک سال در بازداشت ماند و در طی این مدت به اعدام محکوم و محکومیتش تایید و سرانجام در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۸۷ اعدام شد. مهرنهاد متهم به همکاری با جندالله بود. او هرگز دست به اسلحه نبرده بود و بنا به گزارش ها در طی بازداشت اجازه دسترسی به وکیل نیافت.^{۳۵}

گردها

گردها نیز هم به خاطر سنی بودن از تبعیض در عذاب هستند و هم به خاطر گرد بودن. رنج و عذاب گردها پس از انقلاب ۱۳۵۷ کمتر نشده است، بلکه آنها در طول مبارزه به خاطر حقوقشان با سرکوب شدید سیاسی و تلفات فراوان روبرو بوده اند.

گردها از حقوق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، شامل حق استفاده از زبان خود برای آموزش، پیش و پس از انقلاب ۱۳۵۷ محروم شده اند. پس از ۱۳۵۷، حق آزادی مذهبشان نیز نقض شده است (نگاه کنید به «مسلمانان اهل سنت» در صفحات بعد).

مناطق کردنشین به شدت فقیر و از سرمایه گذاری دولت کم بهره هستند. دکتر بایزید مردوخی، از کارشناسان ارشد پیشین سازمان برنامه و بودجه، می گوید در مقایسه با شاخص فقر در سطح کشور به میزان ۱۸ درصد، این شاخص در کردستان ۳۱/۷ درصد است و درصد بیکاری به ویژه در میان دانش آموختگان دانشگاه ها رو به رشد است.

محرومیت از حق یادگیری و به کارگیری زبان مادری در مناطق کردنشین نیز برقرار است. نمایندگان گرد مجلس، پیش از سال ۱۳۸۴، موافقت رئیس جمهور وقت خاتمی را برای تدریس زبان و ادبیات کردی در دانشگاه کردستان کسب کردند. اما با پایان دوره مجلس و قدرت یابی رئیس جمهور احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴، این موضوع کنار گذاشته شد.

³⁴ E/CN.4/2006/41Add.2, 21 March 2006, Summary

³⁵ برای اطلاع از موارد دیگر آزار و اذیت و اعدام بلوچ ها، نگاه کنید به «اذیت و آزار روحانیون اهل سنت» در بخش «مسلمانان اهل سنت» صفحات بعد.

قانون گزینش به طور مستمر برای محرومیت از استخدام به ویژه در بخش دولتی، از جمله وزارت آموزش و پرورش به عنوان آموزگار، به کار گرفته می شود؛ از آنجا که بسیاری از کردها به اصل ولایت فقیه «اعتقاد و التزام عملی» ندارند، نامزدی آنها برای نمایندگی مجلس پذیرفته نمی شود.

گزارشگر ویژه سازمان ملل برای مسکن مناسب «شاهد وضعیت سکونتی بد و نامناسبی بود که می تواند ناشی از بی توجهی زیاد به نیازهای مسکن اقلیت های قومی باشد»، و به این نتیجه رسید که «شرایط زندگی در خوزستان و کرمانشاه در محله های فقیر که بیشتر ساکنان آنها کردها، عرب ها و درویش مسلمان هستند بسیار نارضایتبخش است.» به گزارش او:

«گواهی ها در باره وضعیت مسکن در استان ایلام، با جمعیت بزرگی از کردها، [در مقایسه با عرب ها] به همان بدی بود و نشان می داد که بازسازی پس از جنگ در این منطقه به حد نامتناسبی کند و ناکافی بوده است.»^{۳۶}

نشریه های کردی که در چند سال اخیر ممنوع شده اند^{۳۷}

- پروانه دوهفته نامه روز هه هلات که به کردی و فارسی منتشر می شد، پس از انتشار چهار شماره در دی ۱۳۸۷ لغو شد.
- پروانه دوهفته نامه هوار که به کردی و فارسی منتشر می شد، پس از انتشار چهار شماره در اسفند ۱۳۸۷ لغو شد.
- دیگر نشریه های توقیف شده از این جمله اند: کرفتو، پیام مردم، ناشتی، پیام کردستان، راسان و آسو.

روزنامه نگاران و فعالان کرد تحت آزار و تعقیب^{۳۸}

- عدنان حسن پور، روزنامه نگار و فعال فرهنگی کرد، در بهمن ماه ۱۳۸۵ بازداشت شد. دوست و پسرخاله ی او عبدالواحد (هیوا) بوتیمار، که فعال محیط زیست است، در دی ماه ۱۳۸۵ دستگیر شد. هردو آنها در خرداد ۱۳۸۶ پس از گذراندن چندین ماه در بازداشت انفرادی، به اتهام محاربه محکوم به اعدام شدند. این احکام بعداً به ترتیب به ۱۵ سال و ۸ سال زندان کاهش یافت.^{۳۹}
- محمد صدیق کبودوند، مدیر مسئول هفته نامه توقیف شده پیام مردم کردستان و رئیس سازمان حقوق بشر کردستان، در تیر ۱۳۸۶ دستگیر شد و پنج ماه در سلول انفرادی به سر برد. در خرداد ۱۳۸۷ به ۱۱ سال زندان محکوم شد و حکم او در مهر ماه تأیید شد. پیشتر در مرداد ۱۳۸۴، او به اتهام «انتشار مسایل قبیله ای و مقالات تحریک آمیز» به ۱۸ ماه زندان و پنج سال محرومیت از کار روزنامه نگاری محکوم شده بود. هفته نامه دو زبانه کردی و فارسی پیام مردم کردستان در خرداد ۱۳۸۳ پس از ۱۳ شماره به خاطر «انتشار افکار جدایی طلبانه و گزارش های کذب» توقیف شده بود. کبودوند در حال حاضر محکومیت ۱۱ ساله زندان خود را می گذراند و بیمار است.

³⁶ E/CN.4/2006/41Add.2, 21 March 2006, Summary; به بخش «عرب ها» نیز نگاه کنید.

³⁷ این فهرست شامل همه موارد نیست

³⁸ این فهرست شامل همه موارد نیست

³⁹ نگاه کنید به گزارش سالانه برنامه نظارت برای حمایت از مدافعان حقوق بشر، برنامه مشترک فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و سازمان جهانی مبارزه با شکنجه، سال ۲۰۰۷، فصل مربوط به ایران

- فرزاد کمانگر، آموزگار و فعال فرهنگی کرد، در مرداد ۱۳۸۵ دستگیر شد، به مدت دو سال تحت شکنجه قرار گرفت و در اسفند ۱۳۸۶ به اعدام محکوم شد. او در اردیبهشت ۱۳۸۹ به همراه چهار زندانی سیاسی دیگر، که سه نفرشان کُرد بودند، اعدام شد.
- حداقل ۲۰ زندانی سیاسی کُرد در حال حاضر محکوم به اعدام هستند.

عرب ها

عرب های ایرانی در خوزستان در مقایسه با دیگر جوامع قومی با مشکلات متفاوتی روبرو هستند.

در حدود ۲۶ فروردین ۱۳۸۴، نامه ای جنجال برانگیز با تاریخ سال ۱۳۷۸ منسوب به آقای محمد علی ابطی، مشاور رئیس جمهور وقت خاتمی، در اهواز پخش شد. آقای ابطی اصالت نامه را تکذیب کرد. در این نامه سیاست هایی برای کوچ دادن عرب ها به نقاط دیگر ایران، انتقال غیرعرب ها به خوزستان و تغییر نام های عربی مکان های مختلف مطرح شده بود. نیروی انتظامی و نیروهای امنیتی به سوی عرب هایی که به تظاهرات مسالمت آمیز در اهواز دست زدند، آتش گشودند. در پی آن، اعتراض ها به بسیاری از شهرهای دیگر در استان گسترش پیدا کرد و بنا به گزارش ها استفاده شدید حکومت از زور و سرکوب به مرگ ده ها نفر و از جمله حداقل دو کودک انجامید؛ صدها نفر زخمی و صدها نفر از جمله زنان و کودکان دستگیر شدند.

به باور فعالان عرب ایرانی، صرفنظر از اصالت نامه، آن سیاست ها که هدفشان تغییر ترکیب جمعیتی بود، به تدریج به اجرا گذاشته شده است. آنها می گویند در طی سال های ۱۳۸۵ - ۱۳۷۵ صدها هزار نفر غیرعرب به اهواز کوچ داده شده اند. این سیاست همراه با مصادره زمین ها و بیرون راندن مردم عرب زبان و نیز انکار حقوق فرهنگی عرب ها پیش می رود.

جاسم شدیدزاده التیمی، نماینده پیشین اهواز در مجلس (۱۳۸۳-۱۳۷۹) و رهبر حزب وفاق اسلامی، چند روز پس از شروع اعتراض ها در فروردین ۱۳۸۴، در نامه ای به خاتمی رئیس جمهور وقت به عملکرد تبعیض آمیز مذکور در بالا را مطرح کرد. خلاصه نکات او به شرح زیر است:

- بیش از ۱۵ هزار نفر به علت عدم پاکسازی زمین های آنها از مین و استقرار نیروهای نظامی در زمین های آنها، در مشهد سکونت دارند.
- آوارگان دیگری در شهرهای دیگر به مدت بیش از ۲۰ سال پس از پایان جنگ زندگی غریبانه ای را می گذرانند.
- زمین های مردم را به «ثمن بخر» خریداری و بعضاً بدون پرداخت وجه از آنها می گیرند برای مثال: بیش از ۱۲۰ هزار هکتار برای طرح توسعه نیشکر، بیش از ۴۷ هزار هکتار طرح کشاورزی ایثارگران در منطقه «جفیر»، بیش از ۲۵ هزار هکتار تحت عنوان شیلات، بیش از ۶ هزار هکتار طرح اسکان اهالی متدین شمال و شمال شرقی استان خوزستان در نوار مرزی شمال شهرستان، طرح اسکان بیش از ۵۰ هزار نفر در شهرک «شیرین شهر» توسعه نیشکر؛
- تخریب مجتمع مسکونی سپیدار اهواز و آواره ساختن بیش از ۴ هزار نفر؛

- تبعیض ضد عرب ها از طریق مخالفت با صدور پروانه برای حزب وفاق اسلامی؛ مخالفت با صدور پروانه انتشار برای روزنامه عربی؛ مخالفت با صدور مجوز برای تاسیس سازمان غیردولتی؛

- آمار زندانیان عرب در خوزستان بیشترین رقم را به خود اختصاص داده است.^{۴۰}

صلاحیت آقای شدیدزاده برای شرکت در انتخابات در سال ۱۳۸۳ رد شد و او را بازداشت و پس از آن بدون اتهام آزاد کردند. حزب وفاق اسلامی به نمایندگی از عرب ها به فعالیت های قانونی مسالمت آمیز می پرداخت و در انتخابات شورای شهر اهواز در سال ۱۳۸۲ فهرست نامزدهای آن که همگی عرب بودند به استثنای یک نفر به پیروزی رسید. با وجود این، حکومت این حزب را در آبان ۱۳۸۵ غیرقانونی اعلام کرد.

گزارشگر ویژه سازمان ملل برای مسکن مناسب که در تیر ۱۳۸۴ از ایران دیدار کرد، این ملاحظات را تایید و نکات خود را به آنها افزود:

«گزارشگر ویژه سازمان ملل برای مسکن مناسب شاهد وضعیت سکونت بد و نامناسبی بود که می تواند ناشی از بی توجهی زیاد به نیازهای مسکن اقلیت های قومی باشد. این جوامع گویا از توزیع نامتعادل منابع توسعه از سوی حکومت در تهران رنج می برند.

«شرایط زندگی در خوزستان و کرمانشاه در محله های فقیر که بیشتر ساکنان آنها کردها، عرب ها و دروایش مسلمان هستند بسیار نارضایتبخش است. به ویژه شرایط بسیار بدی در نقاطی مثل قلعه چنان و آخر آسفالت در اهواز مشاهده شد که در بعضی موارد از خدمات اساسی کاملاً بی بهره بودند و این وضع بر وضعیت سلامتی مردم تأثیر منفی می گذاشت و به مشکلات شدید امنیتی می افزود. بیشتر محله های فقیر آسفالت نشده اند، فاضلاب روباز در بعضی نقاط مشاهده شد و زباله حمل نشده خیابان ها را پر کرده و راه را بر عبور و مرور و دسترسی در شرایط اضطراری از بیرون بسته بود.

«در عین حال اطلاعاتی دریافت شد حاکی از این که جابجایی های ناشی از طرح های توسعه و مصادره زمین به میزان نامتناسبی بر جوامع اقلیت تأثیر گذاشته است.

«در خوزستان، گزارشگر ویژه از زمین هایی بازدید کرد که عرب های ایرانی کشت کرده بودند ولی دولت آنها را به قیمت های بسیار کمی برای استفاده در طرح های توسعه و واحدهای کشاورزی در اختیار گرفته است.»^{۴۱}

درصد بیکاری در میان عرب ها بسیار بالاتر از میانگین ملی است. در خوزستان کمبود آب، برق و امکانات بهداشتی برقرار است. با وجود کمبود آب در این استان، گزارش هایی در باره انتقال آب از رود کارون در خوزستان به اصفهان، یزد و رفسنجان در استان های دیگر منتشر شده است.

پس از اعتراض های سال ۱۳۸۴، هر سال گزارش هایی در باره تعداد زیاد اعدام عرب ها وجود داشته است.

⁴⁰ <http://www.iran-emrooz.net/index.php?/news/more/820/>

⁴¹ E/CN.4/2006/41Add.2, 21 March 2006, Summary

اقلیت های دینی

اکثریت غالب یعنی در حدود ۹۰ - ۸۰ درصد مردم در ایران، از بدو تولد شیعه هستند. گویا ۹ - ۷ درصد (بنا به بعضی برآوردها بیشتر) همچون اکثریت مسلمانان جهان سنی هستند. باقی مردم رسماً از پیروان ادیان مختلف مسیحی، یهودی و زرتشتی به شمار می روند. اما گمان می رود پیروان آئین غیررسمی بهایی بزرگترین اقلیت مذهبی باشند.^{۴۲} پس از انقلاب ۱۳۵۷، حتا یک وزیر، معاون وزیر، استاندار، سفیر یا فرمانده بالارترتبه ارتش و نیروی انتظامی غیر شیعه وجود نداشته است.

بهائیان

دولتمردان جمهوری اسلامی آئین بهایی را در مقایسه با ادیان "الهی"، "ساختگی" و بدترین نوع بدعت گزاری می دانند. این آئین در قرن نوزدهم در ایران به وجود آمد و بنیانگذار آن خود را فرستاده خدا نامید. اسلام ادیان یهودی و مسیحیت را به عنوان ادیان الهی پیش از خود به رسمیت می شناسد، اما مسلمانان بر این باورند که حضرت محمد آخرین پیامبر خدا و اسلام آخرین دین الهی است. ادیان دیگر، مثل آئین بهایی، دین های ساختگی و بنابراین از مقوله ارتداد به شمار می روند. بهائیان مرتد حساب می شوند و همواره به جاسوسی برای اسرائیل متهم می گردند، گویا به این دلیل که مدفن بنیانگذار این آئین و مرکز آن در اسرائیل قرار دارد. در نامه ای به وزیر اطلاعات در اواخر سال ۱۳۸۷، دادستان کل وقت آیت الله دری نجف آبادی خاطرنشان کرد که مرکز جهانی بهائی در اسرائیل قرار دارد و تاکید نمود:

«تشکیلات مزبور [بهائیان] دارای پیوندهای دیرینه و مستحکمی با رژیم صهیونیستی است و در ایران نیز به جمع آوری اطلاعات و فعالیتهای نفوذی و تخریب پایگاههای اعتقادی مردم مبادرت می نمایند.»^{۴۳}

بهائیان که تعدادشان گویا به حدود ۳۰۰۰۰۰ نفر بالغ می شود، پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ به شدت مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند. بنا به برآورد مرکز جهانی بهائی، از سال ۱۳۵۷ تاکنون بیش از ۲۰۰ بهائی اعدام یا به روش های دیگر کشته شده اند.

گرچه موج قتل و اعدام آنها از اوایل دهه ۱۳۷۰ کاهش پیدا کرده، فشار بر جامعه بهائی از زمان ریاست جمهوری احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴ افزایش یافته است.

مشکلات پیشاروی بهائیان را می توان حداقل در پنج دسته عنوان کرد:

۱ - آزار مستقیم سیاسی. اعضای جامعه بهائی منظمآ دستگیر می شوند و مدت های طولانی در بازداشت به سر می برند یا به زندان محکوم می گردند.

ارائه جزئیات این آزار و اذیت فراتر از چارچوب این گزارش است، اما چند مثال در باره سال جاری عرضه می کنیم: از ابتدای سال ۲۰۱۰^{۴۴} تاکنون، عده زیادی از بهائیان به زندان محکوم شده اند، به

^{۴۲} باید توجه داشت که بنا بر راهنمای جهانی اقلیتها و مردمان بومی، سنیها ۱۰٪، یهودیان ۰/۴٪ (۲۵۰۰۰ نفر)، مسیحیان ۲۵۰۰۰۰ - ۲۰۰۰۰۰ نفر، زرتشتیان ۰/۲٪ (۱۰۰۰۰ نفر) و بهائیان ۰/۵٪ (۳۰۰۰۰۰ نفر) جمعیت ایران را تشکیل می دهند (نگاه کنید به: <http://www.minorityrights.org/5092/iran/iran-overview.html>). منابع دیگر تعداد زرتشتیان را تا بیش از ۳۰۰۰۰ نفر، یهودیان را بیش از ۳۰۰۰۰ نفر و سنیها را ۹٪ گزارش کرده اند (گزارش کشوری: ایران، مه ۲۰۰۸ - کتابخانهی کنگره).

^{۴۳} <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8711271271>

عنوان مثال دو نفر در همدان هر یک به یک سال؛ پنج نفر در مشهد هر یک به پنج سال و چهار نفر هر یک به دو سال؛ یک نفر در سمنان به سه سال؛ یک نفر در ساری به یک سال و یک نفر به شش ماه؛ یک نفر در بناب به یک سال. ده ها نفر نیز در تهران، شیراز، یزد، ساری، سمنان و جاهای دیگر بازداشت شده اند.

هفت بهایی که مسئول هماهنگی امور جامعه بهایی بودند در اسفند ۱۳۸۶ و اردیبهشت ۱۳۸۷ دستگیر شده و از آن پس در بازداشت به سر برده اند. محاکمه آنها در چند جلسه برگزار شده که آخرین بار آن در خرداد ۱۳۸۹ بود، اما هنوز روشن نیست که آنها به جز اتهام تکراری جاسوسی و اتهام های مبهم «تبلیغ علیه نظام اسلامی» و «افساد فی الارض» با چه اتهام مشخصی روبرو هستند. در اواخر تیر ۱۳۸۹، پس از صدور حکم ۲۰ سال زندان برای هر یک از آنها، همگی را بلافاصله به زندان دورافتاده رجایی شهر در خارج از شهر کرج اعزام کردند. احکام آنها در ماه شهریور ۱۳۸۹ در دادگاه تجدید نظر به ۱۰ سال کاهش یافت.

حداقل ۱۴۰ بهایی در اعتراض های پس از انتخابات ۱۳۸۸ دستگیر شده اند که گویا ۴۰ نفر آنها در هنگام نگارش این گزارش در تیرماه ۱۳۸۹ هنوز در بازداشت هستند.

۲ - تخریب گورستان ها و اموال. گورستان های بهاییان در شهرهای مختلف منظم مورد حمله و به طور کامل یا بخشی به وسیله بولدوزر مورد تخریب قرار می گیرد، به عنوان مثال در مشهد (خرداد ۱۳۸۹)، دماوند در غرب تهران (فروردین ۱۳۸۹)، آبادان و خرمشهر در جنوب ایران (آذر ۱۳۸۸)، ویلاشهر و نجف آباد در مرکز ایران (شهریور ۱۳۸۸)، قائم شهر در شمال ایران برای چهارمین بار (دی ۱۳۸۷)، اصفهان (شهریور ۱۳۸۷). مراجع دولتی معمولاً از صدور اجازه دفن بهاییان متوفی سر باز می زنند.

خانه ها و اموال بهاییان نیز از حمله در امان نمانده است. گزارش های مکرری در باره حمله به اموال بهاییان وجود دارد که آخرین آنها تخریب ۵۰ خانه آنها در دهکده ای در نزدیکی ساری، در استان شمالی مازندران در خرداد ۱۳۸۹ است. جامعه بهایی همچنین خبر از چندین مورد مصادره زمین و اموال بهاییان داده است.

۳ - محرومیت از آموزش. دانشجویان بهایی منظم از امکان ورود به دانشگاه محروم شده اند. این دانشجویان سال ها به خاطر شرط اعلام تدین به اسلام یا یکی از سه دین رسمی در فرم های درخواست، از آموزش عالی محروم بودند. این شرط در سال ۱۳۸۳ برداشته شد^{۴۴}، اما دانشجویان بهایی که در آزمون ورودی دانشگاه ها پذیرفته شدند موفق به ثبت نام نشدند، زیرا در کارنامه قبولی در برابر مذهب آنها اسلام ذکر شده بود. آنها اعتراض کردند و در پی آن از ثبت نام محروم شدند. از حدود ۱۸۰ بهایی که در سال ۱۳۸۵ در آزمون ورودی قبول شدند، بیشتر آنها پس از این که حکومت از باور مذهبی شان اطلاع پیدا کرد اخراج شدند؛ زیرا بهاییان وجدانا حاضر به پنهان کردن مذهبشان نیستند. در سال ۱۳۸۶، حداقل ۱۳۰ نفر اخراج شدند. در سال تحصیلی جاری، آنها با محدودیتی روبرو هستند که دبیرخانه هیئت مرکزی گزینش دانشجو اعلام کرده است (نگاه کنید به «مقررات آموزش و اشتغال» در صفحات پیش).

دانش آموزان بهایی و والدین آنها هم از سوی مدیران مدارس ابتدایی و بالاتر مورد اهانت و آزار و فشار قرار می گیرند.

^{۴۴} ۱۱ دی ۱۳۸۸

^{۴۵} دانشگاه های سراسری این شرط را کنار گذاشتند، اما این شرط هنوز در دانشگاه شبه خصوصی آزاد اسلامی برقرار است.

۴ - **محرومیت از استخدام و کسب.** مشکلی از نوع مشابه در زمینه استخدام در نهادهای دولتی وجود دارد که قانوناً از استخدام بهایبان سر باز می‌زنند. حکومت در عین حال از صدور پروانه کسب برای پیروان این آئین خودداری می‌کند یا با خودداری از تمدید پروانه‌های موجود در زمان انقضا آنها را فسخ می‌کند، مگر این که بهایبان از باور به آئین شان برگردند.

۵ - **محرومیت از حقوق اجتماعی.** بهایبان زیر پوشش تامین اجتماعی و بازنشستگی قرار ندارند. آنها حق ارث بردن ندارند و در صورتی که کسی به آنها صدمه جسمانی بزند یا آنها را به قتل برساند، از دریافت دیه محروم هستند. عقد ازدواج یا طلاق در صورتی که طبق آئین بهایی انجام شود، به رسمیت شناخته نمی‌شود و آنها نمی‌توانند در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق را به ثبت برسانند، زیرا در این دفاتر زوج‌ها باید مذهبشان را برای درج در سند ازدواج یا طلاق اعلام کنند. این کار برای بهایبان مقدور نیست، چون طبق قانون اساسی، ایرانیان تنها می‌توانند مسلمان یا پیرو یکی از سه دین رسمی باشند.

مسیحیان

به طور کلی، دو دسته از مسیحیان در ایران زندگی می‌کنند، که آنها را می‌توان به عنوان مسیحیان «قومی» و «غیر قومی» دسته بندی کرد. مسیحیان دارای منشأ قومی در ایران شامل ارمنی‌ها، آسوری‌ها و کلدانیان هستند. آنها اغلب پیروان کلیسای ارتدکس به شمار می‌روند، گرچه عده‌ای از آنها کاتولیک هستند. مسیحیان غیرقومی غالباً پیروان کلیساهای پروتستان و انجیلی به شمار می‌روند و بسیاری از آنان از اسلام به مسیحیت گرویده‌اند.

شناسایی مسیحیت به عنوان یکی از سه دین رسمی در قانون اساسی تنها برای مسیحیان «قومی» یک حاشیه ایمنی ایجاد کرده است. مسیحیان «غیرقومی» با فشار زیادی روبرو بوده‌اند، زیرا برخلاف مسیحیان دارای منشأ «قومی»، آنها به فعالیت‌های تبلیغی پرداخته‌اند.

مسلمانان پیشین که از اسلام به مسیحیت گرویده‌اند معمولاً به خاطر باورهایشان تحت آزار و تعقیب و پیگرد قضایی قرار می‌گیرند. بنا به باورهای اسلامی، حضرت محمد آخرین پیامبر الهی و اسلام آخرین دین روی زمین است. گرویدن از اسلام به ادیان دیگر ممنوع و ارتداد محسوب می‌شود. حتی اگر شخصی پیش از گرویدن به اسلام مسلمان نبوده و تصمیم به خروج از اسلام و بازگشت به دین پیشین یا دین دیگری بگیرد، مرتد محسوب می‌شود.

کشیش‌ها و مبلغان انجیلی به خاطر تبلیغ و کوشش به مسیحی کردن مسلمانان مورد آزار قرار می‌گیرند.

در زیر نمونه‌هایی از مسیحیانی که در سال‌های اخیر^{۴۶} مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند ارائه می‌شود:

- قربان دُردی تورانی، کشیش گروه کلیسای خانگی، در آبان ۱۳۸۴ در بیرون خانه اش در شهر گنبد در شمال با گلوی بریده به قتل رسید.

^{۴۶} موارد متعدد دیگری از این دست پیش از دوره مذکور رخ داده است (نگاه کنید به <http://www.jesusmygod4.blogspot.com>)

• محمد جابری و محمد علی جابرزاده، از گروه کلیسای خانگی، در اردیبهشت ۱۳۸۶ به قتل رسیدند.^{۴۷}

• عباس امیری در سال ۱۳۸۷ به دست نیروهای امنیتی در اصفهان به قتل رسید. همسر او نیز گویا در اثر «جراحت در زیر شکنجه» در گذشت.^{۴۸}

به جز این موارد قتل غیرقانونی، مسیحیان نوکیش مرتباً بازداشت می شوند و زمان طولانی در بازداشت می مانند. آنها گاهی به ارتداد متهم می شوند، اما در سال های اخیر، اکثر آنها پس از مدتی بازداشت آزاد شده یا به زندان محکوم شده اند. هر سال حمله های مکرری به مراسم کریسمس در شهرهای مختلف از جمله رشت، کرج و تهران انجام می شود.

اخیراً، عده ای از پیروان کلیسای پنتی کاستی در خرداد ۱۳۸۹ در تهران و رشت دستگیر شدند. از جمله این عده، کشیش بهروز صادق خانجانی است که در شیراز دستگیر شد. یکی دیگر از کشیشان کلیسا، به نام یوسف ندرخانی، از مهر ۱۳۸۸ در رشت به علت اعتراض به اجبار دانش آموزان مسیحی در خواندن قرآن در بازداشت به سر می برد. یک کشیش کلیسای خانگی، به نام بهنام ایرانی، که در فروردین ۱۳۸۹ در کرج بازداشت شد، در اواسط خرداد با وثیقه آزاد شد. هر سه کشیش نامبرده در سال های پیش نیز بازداشت شده بودند. وکیل آنها می گوید اتهام اصلی آنها ارتداد است، اما به «اقدام علیه امنیت»، «توهین به مقدسات اسلام» و «تبلیغ علیه نظام» نیز متهم شده اند. او همچنین می گوید که تعداد مسیحیان نوکیش که به ارتداد متهم می شوند رو به افزایش است و او وکالت ۱۰ تن از آنها را به عهده دارد.^{۴۹}

ویلسن عیسوی، کشیش کلیسای پنتی کاستی آسوری کرمانشاه، در بهمن ۱۳۸۸ دستگیر و در اسفند با وثیقه آزاد شد. حکومت پیش از آن کلیسای او را مهر و موم کرده و او را از بازگشت به کرمانشاه یا بازگشایی کلیسا منع کرده بود. سال گذشته، دو مرکز دیگر کلیسای پنتی کاستی آسوری در منطقه شهر آرای تهران و در شهر ارومیه در شمال غرب ایران بسته شدند.

کتاب های مربوط به مسیحیت با شمارگان محدود منتشر می شوند و در شهرستان ها یافت نمی شوند. مسیحیان برای دریافت کتاب های مذهبی شان باید به تهران سفر کنند.

در خرداد ۱۳۸۹، وبگاه گرداب، متعلق به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گزارش کرد که صدها جلد کتب انجیل و تورات «تحریف شده» هنگام ورود به کشور در یکی از مناطق مرزی کشف و سوزانده شده است.

مسلمانان اهل سنت

تعداد مسلمانان اهل سنت در حدود ۱۰٪ کل جمعیت برآورد می شود. در واقع، اکثر کردها، بلوچ ها و ترکمن ها سنی هستند که آنها را قربانی تبعیض مضاعف می سازد. اهل سنت در ۱۶ استان از ۳۰ استان ایران زندگی می کنند. سیاست رسمی جمهوری اسلامی ایران بر تبعیض ضد اهل سنت بنا نشده

^{۴۷} بنا به گزارش های دیگر، هر دو در اردیبهشت ۱۳۸۶ در زندان اوین تهران اعدام شدند: محمد جابری به خاطر گرویدن به مسیحیت و محمد علی جعفرزاده به خاطر ادعای پیامبری.
^{۴۸} روشن نیست که همسر او نیز مسیحی بوده یا خیر.

^{۴۹} <http://www.dw-world.de/dw/article/0,,5742972,00.html>

است و قانون اساسی مقرر کرده که آنها آزادانه به رسوم اجتماعی و مقررات مذهبی شان عمل کنند (اصل ۱۲). اما این سیاست رسمی از واقعیت بسیار به دور است.

در سال های اخیر، فشار بر مسلمانان اهل سنت در سراسر ایران افزایش یافته است. برای مثال، حکومت ضمیمه ویژه اهل سنت در کتاب های درسی را در منطقه ترکمن صحرا حذف کرده است. در همان منطقه، روحانیون اهل سنت که پیشتر دروس دینی را تدریس می کردند موظف شده اند که به عنوان دبیر ورزش قراردادشان را منعقد کنند. به علاوه، دانشگاه الهیات پیشتر امتحانی را برای روحانیان اهل سنت برگزار می کرد و به آنها مدرک می داد و آنها می توانستند با این مدرک ادامه تحصیل دهند و استخدام شوند. اما این امتحان حذف شده و روحانیان اهل سنت دیگر نمی توانند در شغل های دولتی وارد شوند. منابع سنی می گویند به آنها اجازه داده نمی شود کتاب های مذهبی شان را به چاپ برسانند.

در سال ۱۳۸۷، شورای عالی انقلاب فرهنگی اساسنامه ای را برای «شورای دولتی برنامه ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت» به تصویب رسانید. این کار باعث اعتراض های شدیدی از سوی رهبران اهل سنت شد که در نامه ای به رئیس جمهور خواستار لغو آن شدند.^{۵۰}

همان طور که پیشتر ملاحظه شد، از ۱۳۵۷ تاکنون حتا یک وزیر، معاون وزیر یا حتا استاندار از میان اهل سنت انتخاب نشده است. مسلمانان اهل سنت اجازه ندارند در شهرهای بزرگ مثل تهران، مشهد و اصفهان مسجد بسازند. در شهرهای دیگر که مساجد اهل سنت وجود دارد، آنها در صورت نیاز به تعمیرات با مشکلات بزرگی روبرو هستند و مجاز به ساختن مساجد جدید نیز نیستند. تنها مسجد اهل سنت در مشهد، به نام مسجد فیض، در سال ۱۳۷۲ تخریب و باعث اعتراض شدید شهروندان اهل سنت شد.

اذیت و آزار روحانیان اهل سنت

در اینجا فهرستی ناکامل از بازداشت، زندان و اعدام رهبران اهل سنت در سال های اخیر ارائه می شود:

- ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۵: مولوی عبدالرحمن رجبی، مؤذن سنی بلوچ در یکی از مساجد زاهدان، به ضرب گلوله اعضای نیروی شبه نظامی بسیج کشته شد.
- پس از تخریب شبانه مسجد و حوزه علمیه اهل سنت به نام امام ابو حنیفه در عظیم آباد زابل، در استان سیستان و بلوچستان در جنوب شرقی ایران، در اواسط مرداد ۱۳۸۷، ده ها مسلمان اهل سنت و تعداد زیادی از روحانیان آنها (که در بلوچستان به عنوان مولوی نامیده می شوند) به مدت های طولانی بازداشت و برخی از آنان به زندان محکوم شدند. در مرداد و شهریور ۱۳۸۷، مولوی احمد نارویی (امام جمعه موقت زاهدان و رئیس سنی آنلاین)، مولوی حافظ محمد علی، رئیس حوزه علمیه امام ابو حنیفه، مولوی یوسف اسماعیل زهی، مولوی عبدالمجید صلاح زهی، مولوی عبدالله براهویی، دکتر نورمحمد شه بخش و برادرش عبدالرحمان شه بخش، محمد عمر بلوچ، عبدالقادر نارویی و مولوی علی نارویی از جمله بازداشت شدگان بودند.

^{۵۰} نگاه کنید به پانوش ۲۲

- مولوی عبدالعلی خیرشاهی، امام جمعه بلوچ اهل سنت در مشهد، دو سال در بازداشت به سر برد و سپس به ۹ سال زندان و تبعید محکوم شد.
- رهبران اهل سنت گرد، که به عنوان ماموستا یا ملا نامیده می شوند، در استان های غربی کرمانشاه، کردستان و بخش هایی از آذربایجان غربی قربانی سرکوب بوده اند. در سال ۱۳۸۷، دادگاه ویژه روحانیت^۱ در کرمانشاه ماموستا سیف الله حسینی را به ۲۸ ماه زندان و در پی آن تبعید در استان اصفهان محکوم کرد. ماموستا حسین حسینی به ۱۰ ماه زندان و سپس تبعید به استان زنجان محکوم شد. هر دو این روحانیان در جوانی به امامت جماعت اشتغال داشتند و از اعضای مکتب قران در کردستان بودند. ماموستا ایوب گنجی، امام جماعتی در سنندج، مرکز استان کردستان، به ۱۰ سال زندان محکوم شده است. ده تن از اعضای مکتب قران در بوکان هر یک به ۹۱ روز زندان محکوم شده اند.
- در ۲۱ فروردین ۱۳۸۷، دو روحانی بلوچ اهل سنت، مولوی عبدالقدوس ملازهی و مولوی محمد یوسف سهرابی، در زاهدان به دار آویخته شدند. آنها در پی حمله نیروهای امنیتی به حوزه علمیه اهل سنت این شهر در آذر ۱۳۸۶ دستگیر شده بودند. اطلاعاتی دادگستری استان که از طریق خبرگزاری نیمه رسمی ایسنا منتشر شد، از آنها به عنوان «مخلان امنیت اجتماعی که قصد ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی را داشتند» یاد کرد.
- در بهمن ماه ۱۳۸۷، دو روحانی بلوچ اهل سنت به نام های مولوی عبدالمحید صلاح زهی و مولوی عابد گهرامزهی و تعداد دیگری از اعضای قوم بلوچ هر یک به ۲۲ سال زندان و چند تن دیگر به اعدام محکوم شدند. اتهام این عده وابستگی به جندالله بود، گروهی که در بلوچستان علیه دولت به مبارزه مسلحانه می پردازد.
- در تاریخ ۱۳ اسفند ۱۳۸۷، دو روحانی بلوچ اهل سنت، مولوی خلیل الله زارعی و مولوی حافظ صلاح الدین سیدی، در زندان زاهدان به دار آویخته شدند. دادگستری زاهدان اتهام آنها را «محاربه» و «افساد فی الارض» از طریق عضویت در گروه های تروریستی اعلام کرد (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۴ اسفند ۱۳۸۷).
- در آبان ۱۳۸۸، مولوی عبدالغنی شه بخش، امام جمعه موقت زاهدان و یکی از مدرسان فقه اهل سنت بلوچ، و تعدادی از مدیران حوزه های علمیه اهل سنت، به خاطر پذیرش طلاب افغان و تاجیک در حوزه ها و مقاومت در برابر برنامه ریزی دولتی برای حوزه های علمیه اهل سنت دستگیر شدند.
- گزارش هایی در دی ۱۳۸۸ نشان می داد که ۱۹ روحانی اهل سنت به خاطر تبلیغ آموزه های اهل سنت در کردستان، کرمانشاه، بلوچستان، آذربایجان غربی، اهواز (خوزستان)، طوالش (استان گیلان) و استان خراسان دستگیر شده اند. پنج نفر از آنها روحانیان بلوچ بودند که در پاکستان تحصیل کرده بودند و پس از بازگشت به ایران بازداشت شدند: مولوی حبیب حکیم زاده در تایباد، مولوی صدیق رشیدی و مولوی عبدالستار حیدری در تربت جام، مولوی نور احمد لقای و مولوی عبدالکریم گل در خواف.

^۱ نگاه کنید به پانوش ۱۲

دراویش

سلسله های مختلف دراویش، شامل نعمت الهی، نقشبندی، قادری، یزیدی و دیگران به ویژه در سال های اخیر قربانی سرکوب بوده اند. سلسله نعمت الهی گنابادی در دوران اخیر بیش از همه مورد اذیت و آزار قرار گرفته است.

اعضای این سلسله خود را مسلمان شیعه می دانند. مراکز نیایش آنها به نشانه نام امام حسین، امام سوم شیعیان، حسینیه نامیده می شود. قطب آنها دکتر نورعلی تابنده در مناسبت های مهم مذهبی، به ویژه در تاسوعا و عاشورا که روز شهادت امام حسین است، مراسم برگزار می کند. باور آنها بر این است که هر کسی و از هر دینی می تواند به خداوند راه پیدا کند، متضمن نفی سلسله مراتب و عقاید روحانیت شیعه است درست در نقطه مقابل مقامات جمهوری اسلامی قرار می گیرد. سلسله نعمت الهی گنابادی در پی ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد در سال ۱۳۸۴، و به ویژه در یکی دو سال اخیر، با فشار شدیدتری روبرو بوده است. حمایت دکتر نورعلی تابنده رهبر این سلسله از مهدی کروبی، یکی از نامزدهای اصلاح طلب در انتخابات ریاست جمهوری منجر به سرکوب بیشتر این سلسله شده است.

حسینیه های سلسله نعمت الهی گنابادی در شهر قم (در بهمن ۱۳۸۴)، در شهر بروجرد (در آبان ۱۳۸۶) و در تخت فولاد اصفهان در بهمن ۱۳۸۷ تخریب شدند. در حمله به حسینیه در تخت فولاد، مقبره درویش ناصر علی، که از بناهای میراث فرهنگی بود، تخریب شد. عبادتگاه این دراویش در دهی در نزدیکی اصفهان که خانه ای شخصی بود، در تیر ۱۳۸۷ تخریب شد. در خرداد و مهر ۱۳۸۷ حسینیه این دراویش در اهواز و امیدیه، در استان خوزستان، با کوکتل مولوتف مورد حمله قرار گرفت. ماموران وزارت در خرداد ۱۳۸۹ به حسینیه این سلسله در کرج حمله کردند.

در سال های اخیر صدها درویش این سلسله در مناسبت های مختلف بازداشت و دستگیر شده یا مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند. عده ای دیگر به جرم یا زندان محکوم شده اند، برای مثال محمد اسماعیل صلاحی در شهریور ۱۳۸۷ در میبد (یزد) به یک سال زندان محکوم شد؛ جمشید لک در دی ۱۳۸۷ در درود (لرستان) به ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد؛ و امین دالوند در مهر ۱۳۸۸ در قم به یک سال زندان محکوم شد.

در اردیبهشت ۱۳۸۹، ۲۴ تن از دراویش سلسله نعمت الهی گنابادی به خاطر تظاهراتی در تیر ۱۳۸۸ در برابر فرمانداری گناباد در شرق ایران، به حکم های زندان از ۹۱ روز تا پنج ماه زندان، شلاق، و تبعید در داخل ایران محکوم شدند. این تظاهرات در اعتراض به بازداشت غلام عباس زارع حقیقی، سرپرست گورستان دراویش به نام مزار سلطانی در بیدخت، به راه افتاده بود؛ جرم او این بود که با وجود دستور دولت در منع دفن مردگان در گورستان، اجازه دفن داده بود. زارع حقیقی نیز به چهار ماه زندان محکوم شد. در ضمن او از پیش به اتهام مشابهی هفت ماه محکومیت زندان داشت.

اشخاص مختلفی نیز به خاطر عضویت در سلسله نعمت الهی گنابادی از کار اخراج شده یا پروانه کسب شان را از دست داده اند. برای مثال، سه آموزگار زن در کرج و هشتگرد به نام های لیدا تابان، ویدا تابان و فائزه واحدی پس از هفت سال تدریس در تیر ۱۳۸۷ از کار اخراج شدند. سه استاد دانشگاه به نام های دکتر نصیر احمدی، عماد مردانی و دکتر بیژن بیدآبادی نیز در تیر ۱۳۸۷ اخراج شدند. دو وکیل به نام های مصطفی دانشجو و امید بهروزی نیز به همین دلیل در تیر ۱۳۸۷ پروانه وکالت شان را از دست دادند. پروانه وکیل دیگری به نام فرشید یداللهی نیز لغو شد. هر سه آنها در موارد مختلف وکالت دراویش را به عهده داشته اند.

موارد دیگر

گروه های مذهبی دیگری نیز قربانی اقدامات سرکوبگرانه بوده اند.

- **اهل حق:** یک آئین علوی با چندین شاخه است که در مناطق غربی ایران در استان های کردستان و آذربایجان پیروانی دارد. پیروان اهل حق خود را شاخه ای از اسلام شیعه می دانند. عشق عمیق آنها به امام اول شیعیان علی، باعث شده که به ایشان لقب علی الهی، یعنی کسانی که علی را خدا می پندارند، داده شود.

در گذشته بعضی از پیروان اهل حق به اعدام محکوم شده اند. سهند علی محمدی، بخشعلی محمدی، عبادالله قاسم زاده، یونس آقایان و مهدی قاسم زاده، در سال ۱۳۸۳ پس از درگیری با نیروهای انتظامی در میاندوآب، شهری در آذربایجان غربی در غرب ایران، دستگیر و به مرگ محکوم شدند. حکم سه نفر اول به ۱۳ سال زندان کاهش یافت و حکم اعدام دو نفر دیگر تایید شد. مهدی قاسم زاده در بهمن ۱۳۸۷ اعدام شد.

- **آل پاسین:** بنا به اظهار اعضایش، این یک انجمن فرهنگی است که تقریباً در ۱۳۷۶ - ۱۳۷۵ شروع به فعالیت کرد. رهبر آن، پیمان فتاحی است و پیروانش او را استاد ایلیم می خوانند. هدف اعلام شده این گروه «بالا بردن آگاهی عمومی و توسعه فرهنگ تفکر» است. حکومت نشریات این گروه را تعطیل و اعضایش را بازداشت کرده است. آقای فتاحی در اردیبهشت ۱۳۸۶ بازداشت شد، در دی ۱۳۸۶ آزاد و در دی ۱۳۸۷ دوباره دستگیر شد. گویا او به بدعت گذاری، تبلیغ مسیحیت و بی خدایی، و اقدام علیه امنیت ملی متهم شده و در بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات در زندان اوین تهران بازداشت بود. یکی از برادران او به نام رامین فتاحی ۴۵ روز در بازداشت به سر برد و چند روز پس از آزادی در دی ۱۳۸۶ درگذشت.

- **آیت الله سید حسین کاظمینی بروجردی،** یک روحانی شیعه، که به جدایی دین از سیاست باور دارد و یکی از منتقدان نظریه ولایت فقیه است، دارای حسینییه ای بود که در مهر ۱۳۸۵ مورد حمله قرار گرفت. او و تعداد زیادی از پیروانش دستگیر و بعضی از آنها به زندان های طولانی مدت محکوم شدند. شخص آیت الله، پس از گزارش های اولیه در باره محکومیت به اعدام، به ۱۱ سال زندان محکوم شد و در حال حاضر محکومیت خود را می گذراند.

نتیجه گیری و توصیه ها

نتیجه گیری

جمهوری اسلامی ایران بر پایه نظریه دین سالاری با تفسیری تنگ نظرانه به نفع گروه کوچکی از مسلمانان شیعه و به ویژه گروهی از روحانیان شیعه بنا شده است. این نظریه برای تبعیض ضد دیگر مسلمانان شیعه و اهل سنت و پیروان ادیان دیگر و نیز بی دینان به کار گرفته می شود. نظام جمهوری اسلامی ایران و ساختار حکومتی آن به شدت تبعیض گرانه است و نه تنها مسلمانان غیر شیعه و پیروان دیگر ادیان را بر اساس دلایل مذهبی بلکه مردمان از منشا قومی را به دلیل تبارشان طرد می کند. به علاوه، جمهوری اسلامی ایران همگان را از حق اعتقاد به یک دین و عمل به آن یا باور به آئینی انتخابی و مردمان جوامع قومی را از حق آموزش، نوشتن و انتشار آزادانه مطالب به زبان مادری و برگزاری مراسم فرهنگی خود محروم می سازد.

تبعیض بر اساس قوم و دین، در قانون و عمل، در زمینه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در سطح بسیار گسترده ای در ایران برقرار است. این تبعیض همه جانبه در تمام زمینه ها به صراحت تمامی عهدنامه های بین المللی حقوق بشر را که ایران عضو آنهاست نقض می نماید. منع تبعیض اصل جامعی است که به کلیه حقوق بشر مربوط می گردد. رژیم ایران خواست مسالمت آمیز احترام به حقوق اقلیت ها و رفع تبعیض را با سرکوب و ایجاد وحشت بیشتر، خشونت، دستگیری های خودسرانه، شکنجه، محاکمه های فوری و اعدام پاسخ می دهد.

توصیه ها

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران به تاکید از جمهوری اسلامی ایران می خواهند:

- مفاد قانون اساسی، قانون مجازات اسلامی، قانون مدنی و کلیه قوانینی را که مسلمانان غیر شیعه و غیرمسلمانان را مورد تبعیض قرار می دهند اصلاح کند و آنها را با مفاد کنوانسیون بین المللی رفع تمام اشکال تبعیض نژادی و نیز میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازگار سازد؛
- به طور مشخص در آن اصلاحیه ها حق همه مردم به آزادی اندیشه، وجدان و دین را، که شامل آزادی پذیرش یا تغییر دین یا باور، عمل آزادانه و بدون محدودیت به دین یا باور خود، و حق شکاکیت یا ناباوری به خدا را بگنجانند؛
- در عمل به تبعیض و آزار و اذیت غیرمسلمانان و مسلمانان اهل سنت، اقلیت های قومی و آزار منظم اقلیت بهایی در همه زمینه ها پایان دهد؛
- اقدام های مشخصی را برای تضمین حق تمام شهروندان به آموزش، اشتغال، خدمات عمومی و مسکن، صرف نظر از نژاد، رنگ، نسب، تبار ملی یا قومی، زبان، دین یا باور، به عمل آورد؛

- به اخراج و جابجایی اعضای اقلیت های قومی و اقدام های مربوط به تغییر ترکیب جمعیت در مناطق محل سکونت قوم ها پایان دهد؛
 - حق اقلیت های قومی در بهره گیری از فرهنگ خود، آموزش به زبان مادری و داشتن نشریات و رسانه های خود در سازگاری با کنوانسیون بین المللی رفع تمام اشکال تبعیض نژادی و کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، که ایران در آنها عضو است، به رسمیت بشناسد و به اجرا بگذارد؛
 - به عنوان پیش نیاز اجرای سیاست های اختیاری با هدف تضمین برابری در حقوق اقتصادی و اجتماعی در تمام استان ها، از جمله استان های محل سکونت اقلیت ها، آمار رسمی از ترکیب جمعیت ارائه نماید؛
 - ملاحظات پایانی کنوانسیون بین المللی رفع تمام اشکال تبعیض نژادی در آگوست ۲۰۱۰ (شهریور ۱۳۸۹) و توصیه های مربوط به بررسی ادواری عمومی شورای حقوق بشر در سال ۲۰۱۰ را به طور کامل به اجرا بگذارد.
- فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران از جامعه بین المللی به تاکید می خواهند:
- موضوع تبعیض ضد اقلیت ها را در چارچوب روابط و گفتگوهای دوجانبه و چندجانبه مطرح نمایند؛
 - مسایل مطرح شده در این گزارش را در قطعنامه مربوط به وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب خواهد رسید مطرح کنند؛
 - اطمینان حاصل کنند که سازمان بین المللی کار در چارچوب کنوانسیون ۱۱۱ سازمان بین المللی کار در باره تبعیض [استخدام و اشتغال] که ایران تصویب کرده به موضوع تبعیض سیستماتیک در زمینه اشتغال توجه نشان دهد.

پیوست:

ملاحظات پایانی کمیته رفع تبعیض نژادی سازمان ملل متحد
(CERD)، آگوست ۲۰۱۰ (شهریور ۱۳۸۹)

CERD/C/IRN/CO/18-19

نسخه ویرایش نشده پیشرفته

پخش: عمومی

۵ شهریور ۱۳۸۹

اصل: انگلیسی

کمیته رفع تبعیض نژادی

اجلاس هفتاد و هفتم

۱۱ مرداد - ۵ شهریور ۱۳۸۹

ملاحظات در باره گزارش های تقدیمی کشورهای عضو بر پایه ماده ۹ کنوانسیون
ملاحظات پایانی کمیته رفع تبعیض نژادی

جمهوری اسلامی ایران

۱ - کمیته گزارش های ادواری هجدهم و نوزدهم جمهوری اسلامی ایران را که موعد ارائه شان سال ۲۰۰۶ بود و هر دو در قالب یک سند (CERD/C/IRN/18-19) ارائه گردید، در نشست های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ (CERD/C/SR.2014 and 2015) در روزهای ۱۳ و ۱۴ مرداد ۱۳۸۹ مورد بررسی قرار داد. این کمیته در نشست ۲۰۴۲ خود (CERD/C/SR.2042) به تاریخ ۱ شهریور ۱۳۸۹ ملاحظات پایانی زیر را به تصویب رسانید.

الف) مقدمه

۲ - این کمیته از گزارش مشروح کشور عضو با وجود تاخیر استقبال می نماید. شرکت هیأت بالارته به ترکیب متنوع به نمایندگی از چندین نهاد کشور عضو باعث دلگرمی کمیته شد و کمیته از فراهم شدن فرصت ادامه گفتگو با کشور عضو سپاسگزار است.

۳ - کمیته خشنود است که گزارش کشور عضو به طور کلی با خطوط راهنمای گزارش دهی این کمیته سازگار است، اما در عین حال اظهار تأسف می کند که این گزارش حاوی اطلاعات کافی در باره اجرای عملی کنوانسیون، به ویژه در باره شاخص های اقتصادی و اجتماعی جمعیت کشور عضو به تفکیک قوم ها نیست.

ب) جنبه های مثبت

۴ - کمیته از تحولات مختلف در کشور عضو استقبال می نماید، از جمله از:

الف) قانون حقوق شهروندی که در سال ۱۳۸۴ به تصویب رسید؛

ب) اصلاحیه ماده ۸ کنوانسیون در باره تأمین بودجه کمیته به تصویب نشست چهاردهم کشورهای عضو کنوانسیون و تأیید اجلاس عمومی در قطعنامه ۴۷/۱۱۱ ۲۵ آذر ۱۳۷۱، که به تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۸۴ در کشور عضو به تصویب رسید؛

ج) اطلاعات به روز شده در باره پیشرفت کشور عضو در زمینه تأسیس نهاد ملی حقوق بشر مطابق با اصول پاریس؛

د) اصلاحیه برنامه چهارم توسعه که امکان تخصیص بودجه و درصدی از درآمدهای نفت و گاز را به توسعه استان های کم توسعه یافته و به ویژه استان های محل زندگی گروه های قومی محروم فراهم می سازد؛

ه) مشارکت ایران با جامعه بین المللی در باره مسایل حقوق بشر، مثل ابتکار ترویج گفتگوی میان تمدن ها.

۵ - کمیته کشور عضو را به خاطر ادامه میزبانی گروه های بزرگی از آوارگان کشورهای همسایه مثل افغانستان و عراق را قابل تحسین می داند.

ج) نگرانی ها و توصیه ها

۶ - کمیته نظر کشور عضو در باره مشکلات مربوط به تعیین ترکیب قومی جمعیت فراتر از اعلام تمرکز گروه های قومی در استان های مختلف ایران را مورد توجه قرار داد، اما بر این نظر است که مشکلات ایران منحصر به فرد نیست. با توجه به سرشماری اخیر در سال ۱۳۸۶، کمیته اظهار تأسف می کند که از این فرصت ظاهراً برای گردآوری اطلاعات مشروح در باره ترکیب قومی جمعیت از طریق پرسشی با هدف تعیین هویت قومی بهره برداری نشد.

کمیته توصیه می کند که کشور عضو کوشش های تازه ای را برای به روز کردن ترکیب قومی جمعیت با تکیه بر اصل تعیین هویت افراد به وسیله خود آنها انجام دهد. کمیته توصیه می کند که سوال مربوط به تعیین هویت به وسیله خود افراد در سرشماری بعدی کشور عضو گنجانده شود و درخواست می نماید که نتایج سرشماری منتشر و این اطلاعات در گزارش بعدی کشور عضو ارائه شود.

۷ - با توجه به توضیح کشور عضو در باره گنجاندن کنوانسیون در قوانین داخلی، کمیته تکرار می کند که جایگاه کنوانسیون در کنار برخی مفاد مغایر با آن در قانون اساسی و قوانین داخلی ناروشن است. به علاوه کمیته ملاحظه می کند که دادگاه های داخلی هرگز به کنوانسیون استناد نکرده اند.

کمیته توصیه می کند که کشور عضو اقدام های لازم را برای ایجاد سازگاری بین قوانین داخلی و کنوانسیون انجام دهد. به علاوه کمیته توصیه می کند که کشور عضو گام های بیشتری برای انتشار عمومی مفاد کنوانسیون، از جمله به زبان های اقلیت ها، و فراهم کردن امکان استناد به آن برای مبارزه با تبعیض نژادی بردارد و در این زمینه مسئولان دولتی را تحت آموزش و کارآموزی قرار دهد.

۸ - با توجه به اطلاعات ارائه شده به وسیله کشور عضو در باره تعریف تبعیض نژادی در اصل ۱۹ قانون اساسی ایران، کمیته نگرانی خود را تکرار می کند که این تعریف شکل های تبعیض نژادی و قومی را که در کنوانسیون منع شده، به صراحت در بر نمی گیرد. (ماده ۱)

کمیته باز از کشور عضو به تاکید می خواهد بازنگری در تعریف تبعیض نژادی مذکور در قانون اساسی و قوانین داخلی را مد نظر قرار دهد تا آن را کاملاً با ماده ۱ (بند ۱) کنوانسیون منطبق سازد.

۹ - کمیته در عین حال که از کوشش های کشور عضو برای توانمند ساختن زنان تجلیل می کند، از این نگران است که زنان دارای منشأ قومی در خطر تبعیض دوگانه باشند.

کمیته توجه کشور عضو را به توصیه عمومی شماره ۲۵ (۲۰۰۰) خود در باره ابعاد تبعیض نژادی مربوط به جنسیت جلب و توصیه می کند که کشور عضو به کوشش های خود برای توانمند سازی زنان و ترویج حقوق آنان با توجه ویژه به زنان دارای منشأ قومی ادامه دهد.

۱۰ - کمیته اطلاعاتی را که کشور عضو در باره قانون مطبوعات سال ۱۳۶۴ ارائه کرده مورد توجه قرار داد. کمیته تلاش های کشور عضو را برای مبارزه با گفتمان نژادپرستانه در رسانه ها از طریق مجازات روزنامه هایی که در مطالبشان گفتمان نژادپرستانه به کار برده اند نیز مورد توجه قرار داد. اما کمیته از گزارش های مداوم رسانه ها در باره تبعیض نژادی، از جمله علیه جوامع آذری، شامل تصویرسازی کلیشه ای و تحقیر آمیز از این قوم ها و جوامع، ابراز نگرانی می نماید. کمیته همچنین از گزارش های مربوط به تبعیض نژادی در زندگی روزمره و اظهارات مسئولان دولتی در باره تبعیض نژادی و تحریک به خصومت ابراز نگرانی می کند. (ماده ۴).

کمیته توصیه می کند که کشور عضو برای مبارزه با نشانه های تعصب نژادی در رسانه ها و نیز در زندگی روزمره که می تواند به تبعیض نژادی منجر شود، اقدامات لازم را به عمل آورد. کمیته در عین حال توصیه می کند که کشور عضو، در زمینه اطلاع رسانی، تفاهم، تحمل و دوستی میان گروه های نژادی و قومی مختلف در کشور عضو به ویژه از سوی مسئولان دولتی را ترویج کند؛ از جمله قانونی برای رفتار رسانه ها به تصویب برساند که آنها را، با توجه به همراه شدن احتمالی تبعیض نژادی و مذهبی، ملزم به احترام به هویت و فرهنگ تمام قوم ها در کشور عضو کند. کمیته درخواست قبلی خود را تکرار می کند که کشور عضو در گزارش بعدی خود در باره اجرای این قانون برای مبارزه با تبعیض نژادی اطلاعاتی ارائه کند.

۱۱- کمیته اطلاعات مربوط به شورای عالی حقوق بشر و فعالیت های آن را مورد توجه قرار داد. اما کمیته ابراز نگرانی می کند که ترکیب این شورا می تواند بر استقلال آن تأثیر بگذارد. کمیته به علاوه اطلاعات مربوط به فعالیت شورای عالی حقوق بشر برای تاسیس یک نهاد ملی حقوق بشر را مورد توجه قرار داد. (ماده ۶).

کمیته از کشور عضو به تاکید می خواهد که فرایند تأسیس نهاد ملی حقوق بشر را طبق اصول پاریس (قطعنامه ۴۸/۱۳۴ مجمع عمومی) سرعت ببخشد. کمیته در ضمن از کشور عضو به تاکید می خواهد که با تامین منابع کافی مالی و انسانی کارکرد مستقل این نهاد را تضمین نماید.

۱۲- کمیته توجه دارد که، به اظهار کشور عضو، اقداماتی برای ترویج زبان های اقلیت در دست انجام و تدریس زبان ها و ادبیات اقلیت ها در مدارس مجاز است. اما کمیته از کمبود اقدامات کافی که به اعضای اقلیت ها امکان یادگیری زبان مادری و به کارگیری آن به عنوان وسیله آموزش بدهد ابراز نگرانی می کند. در صورتی که اطلاعات بیشتری در باره سطح سواد اقلیت های قومی ارائه شده بود، کمیته می توانست سپاسگزار باشد. (ماده ۵).

کمیته توصیه می کند که کشور عضو به تلاش های خود برای انجام اقداماتی ادامه دهد که به اعضای اقلیت ها امکان یادگیری زبان مادری و به کارگیری آن به عنوان وسیله آموزش بدهند. کمیته از کشور عضو درخواست می نماید که اطلاعات بیشتری در باره سطح سواد اقلیت های قومی ارائه کند.

۱۳- کمیته همچنان از این نگران است که سدهای زبانی در کشور عضو مانعی بر سر راه اقلیت های قومی برای دسترسی به عدالت ایجاد کنند. کمیته باز هم از گزارش های مربوط به رفتار تبعیض آمیز نظام قضایی ایران با شهروندان خارجی ابراز نگرانی می کند. (ماده ۵، ۶)

کمیته توصیه می کند که کشور عضو برای تضمین دسترسی به عدالت از طریق تأمین مترجم و ترجمه شفاهی، بسته به نیاز، به این زبان ها به تلاش هایش ادامه دهد. کمیته توجه کشور عضو را به توصیه عمومی شماره ۳۱ (۲۰۰۵) در باره جلوگیری از تبعیض نژادی در مدیریت و کارکرد نظام عدالت جزایی جلب می کند. کمیته توصیه می کند که کشور عضو تلاش های خود را برای تضمین حق دادرسی و شفافیت برای همگان از جمله شهروندان خارجی در نظام قضایی تشدید کند.

۱۴ - کمیته نبود اطلاعات کافی در باره اجرای ماده ۶ کنوانسیون را مورد توجه قرار داد.

کمیته نظر خود را تکرار می کند که نبود شکایت گواه اثبات نبود تبعیض نژادی نیست و ممکن است نتیجه عدم آگاهی قربانیان از حقوق خود، نبود اعتماد افراد به مسئولان نیروی انتظامی و قضایی یا عدم توجه یا حساسیت مقامات به موارد تبعیض نژادی باشد. کمیته توصیه می کند که کشور عضو کارزار موثر اطلاع رسانی عمومی را برای افزایش آگاهی از دسترسی به این مسیر برای دریافت شکایت های مربوط به تبعیض نژادی و تامین جبران راه اندازی کند. کمیته درخواست قبلی خود را تکرار می کند که کشور عضو در گزارش ادواری بعدی خود اطلاعات آماری در باره شکایت های مطرح شده، پیگردهای انجام شده و مجازات های اجرا شده در زمینه جرایم مربوط به تبعیض نژادی یا قومی، و نیز مثال هایی از موارد نشانگر این اطلاعات آماری را بگنجاند.

۱۵ - کمیته نسبت به برخورداری محدود جوامع عرب، آذری، بلوچ، کرد و دیگران و نیز بعضی از گروه های غیرشهروند، به ویژه در زمینه مسکن، آموزش، آزادی بیان و مذهب، بهداشت و اشتغال، با وجود رشد اقتصادی در کشور عضو ابراز نگرانی می نماید. کمیته به این مساله توجه دارد که استان های محل سکونت بسیاری از این جوامع فقیرترین استان های کشور هستند. (ماده ۵).

کمیته توصیه می کند که کشور عضو با توجه به توصیه عمومی شماره ۳۰ (۲۰۰۴) در زمینه های مختلف به ویژه اشتغال، مسکن، بهداشت، آموزش و آزادی بیان و مذهب، اقدامات لازم را برای حمایت موثر از جوامع عرب، آذری، بلوچ، کرد و دیگران و نیز بعضی از گروه های غیرشهروند در مقابل تبعیض به عمل آورد. کمیته همچنین از کشور عضو درخواست می کند در گزارش بعدی خود اطلاعاتی در باره تاثیر برنامه های مربوط به متحقق کردن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم و نیز اطلاعات آماری در باره پیشرفت در این زمینه بگنجاند.

۱۶ - کمیته از گزارش هایی حاکی از این که اجرای معیار «گزینش» - یعنی رویه گزینشی که مسئولان و کارمندان دولتی را ملزم می کند التزام خود به جمهوری اسلامی ایران و دین رسمی را نشان دهند - می تواند باعث محدود کردن فرصت های شغلی و مشارکت سیاسی برای اعضای جوامع عرب، بلوچ، یهودی، ارمنی و کرد و دیگران شود، ابراز نگرانی می کند. (ماده ۵).

دریافت اطلاعات بیشتر در گزارش بعدی در باره به کارگیری این معیارها به منظور درک بهتر و امکان موثرتر ارائه راهنمایی به کشور عضو باعث امتنان کمیته خواهد بود.

۱۷ - کمیته از سطح پایین مشارکت اعضای جوامع عرب، آذری، بلوچ، کرد، بهایی و بعضی جوامع دیگر در عرصه عمومی ابراز نگرانی می نماید. برای مثال، اطلاعات ناچیز در باره آنها در گزارش ملی، در سرشماری ملی و در سیاست های کشور بازتاب این وضعیت است. (ماده ۵).

کمیته از کشور عضو به تاکید می خواهد که تحقیقی در باره اعضای تمامی این گونه جوامع انجام دهد تا نیازهای ویژه آنها را شناسایی کند و برنامه های موثر اجرایی، سیاست ها و برنامه های ملی برای مبارزه با تبعیض نژادی و نابرابری مربوط به تمام زمینه های زندگی عمومی این جوامع تدوین نماید.

۱۸ - با در نظر گرفتن تفکیک ناپذیری همه حقوق بشر، کمیته کشور عضو را ترغیب می نماید که تصویب آن عده از عهدنامه های حقوق بشر بین المللی را که هنوز به تصویب نرسانیده مد نظر قرار دهد، به ویژه عهدنامه هایی را که مفاد آنها تاثیر مستقیمی بر موضوع تبعیض نژادی دارند، همچون کنوانسیون رفع تبعیض ضد زنان،^{۵۲} و کنوانسیون بین المللی حمایت از حقوق تمام کارگران مهاجر و اعضای خانواده های آنان (۱۹۹۰).^{۵۳}

۱۹ - کمیته با استناد به توصیه عمومی شماره ۳۳ (۲۰۰۹) خود در باره پیگیری کنفرانس بازنگری دوربان^{۵۴} توصیه می نماید که کشور عضو در هنگام به کارگیری کنوانسیون در نظام قضایی داخلی خود، با در نظر گرفتن سند نهایی کنفرانس بازنگری دوربان که در آپریل ۲۰۰۹ در ژنو برگزار شد، اعلامیه و برنامه عمل دوربان^{۵۵} را، که در سپتامبر ۲۰۰۱ در کنفرانس جهانی ضد نژادپرستی، تبعیض نژادی، خارجی ستیزی و تحمل ناپذیری مرتبط با آن^{۵۶} به تصویب رسید، به مرحله اجراد آورد. کمیته درخواست می نماید که کشور عضو اطلاعات مشخصی در باره برنامه های اجرایی و اقدامات انجام شده دیگر برای به اجرا گذاشتن اعلامیه و برنامه عمل دوربان در سطح کشور را در گزارش بعدی خود بگنجاند.

۲۰ - کمیته توصیه می نماید که کشور عضو در ارتباط با تهیه گزارش ادواری بعدی به مشاوره و گسترش گفتگو با سازمان های جامعه مدنی که در زمینه حمایت از حقوق بشر و به ویژه مبارزه با تبعیض نژادی فعال هستند، ادامه دهد.

۲۱ - کمیته کشور عضو را ترغیب می نماید که تصویب اعلامیه اختیاری مذکور در ماده ۱۴ کنوانسیون را که صلاحیت کمیته برای دریافت و رسیدگی به شکایت های فردی را به رسمیت می شناسد، مد نظر قرار دهد.

۲۲ - کمیته توصیه می نماید که گزارش های کشور عضو در زمان ارائه آنها بلافاصله در اختیار عموم قرار گیرد و ملاحظات کمیته نیز به همین ترتیب به زبان رسمی و دیگر زبان های رایج، حسب مورد، منتشر شود.

۲۳ - با توجه به این که کشور عضو سند اساسی خود را در ژوئیه ۱۹۹۹ (تیر ۱۳۷۸) ارائه کرده است، کمیته کشور عضو را ترغیب می نماید که نسخه به روز شده آن را در هماهنگی با رهنمودهای گزارش دهی در عهدنامه های بین المللی حقوق بشر، به ویژه رهنمودهای مربوط به سند اساسی

⁵² Convention on Elimination of Discrimination Against Women

⁵³ International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families (1990)

⁵⁴ Durban Review Conference

⁵⁵ Durban Declaration and Programme of Action

⁵⁶ World Conference against Racism, Racial Discrimination, Xenophobia and Related Intolerance

عمومی، مصوب نشست بین کمیته ای ارگان های عهدنامه های حقوق بشر در ژوئن ۲۰۰۶ (HRI/MC/2006/3) ارائه نماید.

۲۴ - طبق ماده ۲۴، بند ۱، کنوانسیون و بند ۶۵ آئین نامه اصلاح شده آن، کمیته از کشور عضو درخواست می کند ظرف یک سال از تصویب نتیجه گیری های حاضر، اطلاعاتی در باره پیگیری توصیه مذکور در بندهای ۹، ۱۰ و ۱۱ بالا ارائه نماید.

۲۵ - کمیته مایل است توجه کشور عضو را به اهمیت ویژه توصیه های ۶، ۱۳، ۱۵ و ۱۷ جلب نماید و از کشور عضو درخواست می نماید که اطلاعات مشروحه در باره اقدامات مشخص انجام شده برای اجرای این توصیه ها در گزارش ادواری بعدی خود بگنجانند.

۲۶ - کمیته توصیه می نماید که کشور عضو با در نظر گرفتن رهنمودهای سند مشخص کمیته رفع تبعیض نژادی که در نشست هفتاد و یکم کمیته به تصویب رسید (CERD/C/2007/1)، گزارش های ادواری بیستم، بیست و یکم و بیست و دوم خود را در قالب یک سند در ۴ ژانویه ۲۰۱۳ (۱۴ دی ۱۳۹۱) ارائه نماید و تمامی نکات مطرح شده در این ملاحظات پایانی را مورد توجه قرار دهد. کمیته همچنین به تاکید از کشور عضو می خواهد که محدودیت ۴۰ صفحه برای گزارش های مربوط به عهدنامه و ۸۰-۶۰ صفحه را برای سند اساسی عمومی رعایت نماید (نگاه کنید به رهنمودهای هماهنگ شده برای گزارش دهی در سند HRI/GEN.2/Rev.6، بند ۱۹).

این نشریه با حمایت مالی اتحادیه اروپا منتشر شده است. مسئولیت محتوای آن تنها به عهده فدراسیون بین المللی حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران است و به هیچ وجه نمی‌تواند بازتاب موضع اتحادیه اروپا محسوب شود.



چشم ها را باز نگهداریم

بررسی وقایع - هیئت های تحقیق و نظارت قضایی

از اعزام یک ناظر قضایی به جلسه محاکمه تا سازماندهی یک هیأت تحقیق بین المللی، فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر مدت ۵۰ سال است که به شکلی قاطع و بی طرف به بررسی وقایع و تعیین مسؤلیت هیأت ها پرداخته است. کارشناسان به صورت داوطلب اعزام می-شوند. فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر طی ۲۵ سال گذشته حدود ۱۵۰۰ هیأت به ۱۰۰ کشور اعزام داشته و این اقدامات، کارزارها و دادخواهی های فدراسیون را تقویت می کند.

حمایت از جامعه های مدنی- برنامه های کارآموزی و تبادل اطلاعات

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر در راستای همکاری با سازمان های عضو، سمینارها و کنفرانس هایی را در کشورهای آنها برگزار می کند. هدف از این برنامه ها، تقویت کارآیی مدافعان حقوق بشر و نفوذ و اعتبار آنان نزد مقامات محلی است.

بسیج جامعه های بین المللی- تماس مداوم با مراجع دولتی بین المللی

فدراسیون بین المللی حقوق بشر از اقدامات جامعه های عضو و وابسته اش نزد مراجع دولتی بین المللی حمایت می کند، درباره وضعیت حقوق بشر و موارد نقض آنها هشدار می دهد و در تدوین موازین حقوقی بین المللی مشارکت می نماید.

آگاهانیدن و گزارش دهی- بسیج افکار عمومی

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر به آگاه سازی و بسیج افکار عمومی می پردازد و با برگزاری کنفرانس های مطبوعاتی، صدور اطلاعیه، نامه های سرگشاده خطاب به دولت مردان، گزارش های تحقیق، درخواست های فوری، شکوائیه ها، فراخوان ها و ... افکار عمومی را در جریان موارد نقض حقوق بشر قرار می دهد.

LDDHI
جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران

جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران در فروردین ۱۳۶۲، پس از بسته شدن جامعه ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر (تاسیس ۱۳۵۶) در سال ۱۳۶۰ و تبعید رهبران آن به خارج، در پاریس تاسیس شد. اهداف این جامعه عبارت هستند از:

- افشای نقض حقوق بشر در ایران و مبارزه با آن
 - ترویج فرهنگ حقوق بشر در میان ایرانیان از طریق نشر کتاب ها، نشریات و مقالات به فارسی و زبان های دیگر برای ایرانیان ساکن خارج از کشور و مصاحبه با رسانه های بین المللی
 - برگزاری کنفرانس و سخنرانی در کشورهای مختلف، به ویژه در باره الغای مجازات اعدام در ایران، حقوق زنان، زندانیان سیاسی و عقیدتی و اقلیت های قومی و دینی
 - برگزاری کنفرانس با سازمان های غیردولتی بین المللی و موسسه های سازمان ملل
- جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران در سال ۱۹۸۶ به عضویت فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر در آمد.

پست الکترونیکی: lddhi@wanadoo.fr

مدیر نشریه: سوهیر بالحسن
ویراستار: آنتوان برنار
نویسنده: بیژن بهاران
طرح: بالرو - تتو سلین

نشانی فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر:
17, Passage de la Main d'Or, 75011 Paris, France
CCP Paris : 76 76 Z

فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر (FIDH)

نماینده‌ی ۱۶۴ سازمان حقوق بشر

در ۵ قاره است



ماده‌ی ۱: تمام افراد بشر آزاد زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همگی دارای

عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه‌ی برادری رفتار کنند. ماده‌ی ۲: هر کس می‌تواند بی‌هیچ‌گونه تمایزی، به ویژه از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، دین، عقیده‌ی سیاسی یا هر عقیده‌ی دیگر، و همچنین منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر وضعیت دیگر، از تمام حقوق و همه‌ی آزادی‌های ذکرشده در این اعلامیه بهره‌مند گردد. به علاوه نباید هیچ تبعیضی به عمل آید که مبتنی بر وضع سیاسی، قضایی یا بین‌المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور یا سرزمین مستقل، تحت قیمومت یا غیر خودمختار باشد، یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد. ماده‌ی ۳: هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد. ماده‌ی ۴: هیچ‌کس را نباید در بردگی یا بندگی نگاه داشت. بردگی و دادوستد بردگان به هر شکلی که باشد، ممنوع است. ماده‌ی ۵: هیچ‌کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد. ماده‌ی ۶: هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی اش در همه جا در برابر قانون به رسمیت شناخته شود. ماده‌ی ۷: همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بی‌هیچ تبعیضی تبعیضی که ناقض به عمل آید، از حمایت

از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر اعلامیه‌ی حاضر باشد، و بر ضد هر تحریکی که برای چنین تبعیضی یکسان قانون بهره‌مند گردند.

فدراسیون برای حمایت از قربانیان نقض حقوق بشر، جلوگیری از تعدیات و اجرای عدالت در مورد مرتکبان نقض حقوق بشر فعالیت می‌کند.

اختیارات گسترده:

فدراسیون برای رعایت کلیه‌ی حقوق تصریح شده در اطلاعیه‌ی جهانی حقوق بشر فعالیت می‌کند: حقوق مدنی و سیاسی و نیز حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک جنبش جهانی:

فدراسیون در سال ۱۹۲۲ تأسیس شد و امروزه ۱۶۴ سازمان عضو را در بیش از ۱۰۰ کشور جهان متحد می‌سازد. فدراسیون فعالیت‌های آنها را هماهنگ و از این فعالیت‌ها حمایت می‌کند و در سطح بین‌المللی صدای آنها به شمار می‌رود.

یک سازمان مستقل:

فدراسیون همانند سازمان‌های عضو خود با هیچ حزب یا مذهبی مرتبط نیست و مستقل از تمام دولت‌ها است.

- در باره‌ی فدراسیون
- بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر:
-
-

fidh

فدراسیون بین‌المللی جامعه‌های حقوق بشر